

امام علی (ع)

و تفسیر قرآن کریم

حجت الاسلام
محمد علی
مهدوی راد

علی (ع) بی گمان سرآمد مفسران و برجسته ترین چهره تفسیری در این دوره است. علی (ع) سیراب شده از چشمه سار زلال وحی است و همگام و همراه همیشگی رسول الله (ص)، فراگیرنده و ابلاغ کننده وحی. زیباترین بیان در ترسیم این پیوند و هماهنگی را مولی (ع) در ضمن گفتاری بلند بدین سان تبیین کرده است:

... آن گاه که کودک بودم مرا در کنار خود نهاد و بر سینه خویش جا داد، و مرا در بستر خود می خوابانید چنانکه تنم را به تن خویش می سود و بوی خوش خود را به من می بویانید و گاه بود که چیزی را می جوید، سپس آن را به من می خورانید... و من در پی او بودم - در سفر و در حضر - چنانکه شترپنجه در پی مادر. هر روز برای من از اخلاق خود نشانه ای برپا می داشت و مرا به پیروی آن می گماشت. هر سال در «حراء» خلوت می گزید، من او را می دیدم و جز من کسی وی را نمی دید. آن هنگام جز خانه ای که رسول خدا (ص) و خدیجه علیه السلام در آن بود در هیچ خانه ای مسلمانی راه نیافته بود، من سومین آنان بودم. روشنایی وحی و پیامبری را می دیدم و بوی نبوت را می شنودم من هنگامی که وحی بر او (ص) فرود آمد، آوای شیطان را شنیدم. گفتم: ای فرستاده خدا این آوا چیست؟ گفت: «این شیطان است که از آن که او را نپرستند نومید و نگران است، همانا تو می شنوی آنچه را من می شنوم و می بینی آنچه را من می بینم، جز اینکه تو پیامبر نیستی و وزیری و بر راه خیر می روی و مومنان را امیری».

بدین سان علی (ع) جان و دل را در ابشار وحی می شست و از نغمه های دلتواز آن، جان را سرمست می ساخت و از آغازین روزگاران زندگی با جاریهای وحی زندگی می کرد و با آموزه های وحی لحظه های زندگی را درمی آمیخت، بدین گونه او هم بر وحی بود و همگام آن. محدثان و مورخان آورده اند که آن بزرگوار همواره می فرمود:

از من، هر آنچه از آیات الهی خواهید پرسید، چه اینکه تمام آیات الهی را می دانم که کی و کجا نازل

شده است، در فرازها و یا فرودها. در روزان و یا شبان.^۲ و نیز می فرمود:

به خداوند سوگند تمام آیات الهی را می دانم درباره چه و کجا نازل شده است، پروردگارم به من قلبی فهمیم و زبانی پرسنده بخشیده است.

و نیز می فرمود:

تمام آیات الهی را بر رسول الله (ص) خواندم و پیامبر معانی آیات را به من تعلیم داد. این جایگاه والا و مرتبت عظیم علی (ع) در فهم قرآن در میان صحابیان روشن بود، و آنان بر این مکانت معترف بودند که در ادامه این بحث، اندکی از اظهارنظرهای آنان را می آوریم.

۱- آگاهی علی (ع) از قرآن از نگاه وحی

علی (ع) در آن روزگار، در نگاه همگان برترین چهره صحابیان و ارجمندترین کسی بود که نیکی ها، والایی ها، ایثارها و فداکاریهایش را قرآن رقم زده و از شخصیت عظیم وی سخن گفته بود. بدین سان فضایل علوی در میان آیات الهی تا بدان جا گسترده بود که آگاهان از معارف قرآنی بر این باور بوده اند که حدود سیصد آیه از آیات الهی برتریها، ارجمندیها و فضایل علی (ع) را برشمرده است.^۳ اما آنچه با بحث ما پیوندی استوار دارد و علی (ع) آن را برترین فضیلت و منقبت خود می شمارد، آیه ذیل است:

و يقول الذین كفروا لست مرسلًا قل كفى بالله شهيدًا
بینی و بینکم و من عنده علم الكتاب (رعد / ۴۳)

«کافران می گویند که تو پیامبر نیستی. بگو خدا میان من و شما گواهی بسنده است و آن که دانش کتاب - قرآن - نزد اوست.»

خداوند از خیره سری کافران و از موضع خصمانه آنان در برابر پیامبر، و اینکه آنان همی خواهند گفت و می گویند که تو پیامبر نیستی، خبر می دهد. رسول الله (ص) مامور می شود که در برابر این جوآفرینی و ستیزه گری کافران بگوید: بر صدق مدعا و استواری موضع من، همین بس که خدا گواه است و آن کس که

علم کتاب نزد اوست.

اندکی تأمل در سوره رعد - که مکی است - و آهنگ کلی آن که در جهت تبیین حقیقت قرآن و تأکید بر اینکه قرآن نشان صدق رسالت است و رویارویی با پندار مشرکان - که آیات الهی را نشان صدق رسالت نمی‌دانستند و در پی معجزه‌ای دیگر بودند - این حقیقت با آیات آغازین سوره شروع می‌شود و در آیات میانی بدان تأکید می‌گردد و در پایان آیه مورد بحث، نتیجه‌گیری می‌شود که تأکیدی است مجدد بر آنچه در آغاز آمده - تردیدی باقی نمی‌گذارد که مراد از کتاب، قرآن کریم است و عالم به این کتاب باید پاکیزه خوبی باشد از این امت و از برآمدگان تعالیم این فرهنگ و آموزه‌های قرآن. از همان روزگاران نخست، علی(ع) چونان مصداقی روشن برای جمله «من عنده علم الکتاب» شناخته شده و رسول الله (ص) بر این نکته در تفسیر و تاویل این آیه تأکید ورزیده بود. صحابیانی و آشنایان با قرآن نیز مانند: ابن عباس، سلمان فارسی، ابوسعید خدری، قیس بن سعد، محمد بن حنفیه^{۱۰} و زید بن علی مصداق آن را علی(ع) را می‌دانسته‌اند. اما فضیلت ستیزان از یکسو کوشیدند معنای «کتاب» را وارونه سازند و از سوی دیگر برای «من عنده علم الکتاب» مصداق یا مصداق‌هایی بتراشند، از جمله مراد از کتاب را، تورات بدانند و مصداق «من عنده علم الکتاب» را، عبدالله بن سلام. اما از همان روزگاران نخست مرزبانان حریم حق، این ستیزه‌گری با حق را برنتابیدند و مفسر عالیقدر شعبی سعید بن جبیر^{۱۱} در پرسش از آیه و اینکه آیا مصداق آن عبدالله بن سلام است، می‌گفت:

چگونه چنین تواند بود، در حالی که این سوره مکی است و عبدالله بن سلام بعد از هجرت و در مدینه اسلام آورده است.^{۱۱}

شگفت آنکه افزون بر آنکه چنین مصداقی با آهنگ کلی سوره و چگونگی گواه گرفتن خداوند بر صدق رسالت رسول الله(ص) مغایرت دارد، خود عبدالله بن سلام نیز از کسانی است که نزول این آیه را درباره علی(ع) گزارش کرده^{۱۲} و مفسری چون شعبی تصریح کرده که هرگز آیه‌ای از قرآن درباره عبدالله بن سلام نازل نشده است. امامان(ع) نیز در مقام مفسران راستین قرآن و در جهت برملا ساختن تفسیرهای وارونه، بر نزول آن درباره علی(ع) تأکید نموده^{۱۴}، و با صراحت تفسیرهای دیگر را کذب محض معرفی کردند^{۱۵} و نشان دادند که آگاهی از اعماق جلیل و ژرفای ناپیدای کرانه کتاب الهی سزاوار علی(ع) و خاندان وحی است. ۱۶ که «اهل البیت ادری بما فی البیت». بدین سن به گواهی قرآن کریم، علی(ع)

بر گستره معانی قرآن آگاه و دانش گسترده، اعماق جلیل، ژرفای شگرفت و آموزه‌های ناپیدا کرانه آن نزد علی(ع) و همگنان آن بزرگوار است. علامه طباطبایی رضوان الله علیه پس از نقد و بررسی دیدگاه‌های مختلف درباره مصداق آیه مورد گفتگو نوشته‌اند:

برخی گفته‌اند مراد از «کتاب» قرآن کریم است، و معنا چنین است، آنکه کتاب الهی رادریافته و به معارف آن آگاهی یافته و حقایقش را به جان نهوشیده، گواهی می‌دهد که قرآن وحی است و من فرستاده خداوادم. بدین سان فرجام سوره با آغاز آن همسوی است و آیه فرجام به آیات آغازین و میانی ناظر. در آغاز آمده است «تلك آیات الكتاب و الذی انزل الیک من ربک الحق و لکن اکثر الناس لا یؤمنون» (رعد/۱) «اینها آیات این کتاب است و آنچه از پروردگارت بر تو نازل شده است حق است ولی بیشتر مردم ایمان ندارند» و در آیات میانی آمده است: «اقمن یعلم انما انزل الیک من ربک الحق کم هو اعمی انما یتذکر اولوالالباب» (رعد/۲۰) «آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگار بر تو نازل شده حق است، همانند کسی است که نابیناست؟ تنها خردمندان پند می‌گیرند.»

این آیات در واقع تائید و تاءکید است از جانب خداوند در برابر سبک شماریه‌ها، و تکذیبهای مشرکان که گفتند «لولا انزل علیه آیه من ربه» و گفتند «لست مرسلًا» و به رسالت پیامبر(ص) اعتنا نکردند، و آن بزرگوار را هیچ شمردند. خداوند نیز بارها پاسخ گفت و به حقیقت قرآن و اینکه آن برترین آیت الهی است نپرداخت بلکه فرمود «قل کفی باللّه...» تا هدف برآید و سخن ستوار شود و این بهترین گواه است که این آیه نیز مانند دیگر آیات سوره، مکی است و این همه مؤید روایاتی است که از اهل بیت(ع) وارد شده و مصداق آیه را علی(ع) دانسته‌اند، و راستی را اگر در آن روز جمله «من عنده علم الکتاب» فقط یک مصداق می‌داشت، آن کس جز علی(ع) بود؟ او که در ایمان پیشتاز و در آگاهی به قرآن برترین امت بود. این حقیقت را روایات بسیار نشان می‌دهد، و اگر نبود جز حدیق متواتر «ثقلین» مدعی را بسنده بود^{۱۷}.

بدین سان در اینکه این آیت الهی درباره علی(ع) نازل شده است هیچ گونه تردیدی روا نیست؛ و آنچه درباره آیه آمده است و مصداق‌های دیگر را نشان داده، برساخته جریان فضیلت ستیزی و فضیلت‌سازی امویان و دستگاه خلافت است؛ و این تنها نمونه آن نیست و نمونه‌های دیگرش بسیار است، و روایت ذیل یکی از تنبه‌آفرین‌ترین نشانه‌های آن:

اسماعیل بن خالد از ابوصالح نقل می کند که: «من عنده علم الکتاب» مردی از قریش است اما ما به صراحت او را یاد نمی کنیم. ۱۸.
چرا؟ روشن است. حاکمیت فرهنگ ستیز اموی نشر حق و سخن از حق را بر نمی تابید. نمونه دیگر آن را بنگرید:

یونس ابن عبید می گوید از حسن بصری پرسیدم تو گاهی می گویی: قال رسول الله... در حالیکه آن بزرگوار را ندیده ای، گفت فرزند برادرم، از چیزی سؤال کردی که تاکنون کسی از من نپرسیده بود، و اگر نبود حرمتی که تو در پیشم داری هرگز پاسخ نمی گفتم. ما در روزگاری زندگانی می کنیم که می بینی (زمان حجاج بن یوسف)، هرگاه شنیدی که می گویم: «قال رسول الله» بدان سخنی است که از علی بن ابی طالب (ع) نقل می کنم. نهایت روزگار به گونه ای است که نمی توانم علی (ع) را یاد کنم ۱۹ [و از او نامی به میان آورم].

چنین است قصه پرغصه تاریخ برآمدنها و فروافتادنها، برکشیدن و فروهستن آنها... پس سخن ابن عباس استوار است که گفت: مصداق «من عنده علم الکتاب» علی بن ابی طالب (ع) است و نه جز او، چون اوست که تفسیر و تاویل، ناسخ و منسوخ و حلال و حرام این قرآن را می داند. ۲۰.
گزیده سخن آنکه علی (ع) به اقتضای این آیه، آگاهترین و آشناترین کس به معارف قرآن است.

۲- آگاهی علی (ع) از قرآن از نگاه رسول الله (ص)

فرزند کعبه - که درود خداوند بر او باد- هنوز خردسال بود که رسول الله (ص) او را به خانه اش برد و لحظه های زندگی را با لحظه های زندگی او درآمیخت. بدین سان آن بزرگوار، علی (ع) را در سایه سار آموزه های وحی برآورد و به گفته زیبای علی (ع) «هر روز از اخلاق نیکوی خود برای من رأیتی برافراشت و مرا بر پیروزی از آن برگماشت» ۲۱. بدین سان کلام چه کسی در برنمودن جایگاه والای علی (ع) و نمودن برتریها و فضیلتها و نشان دادن دانش و آگاهی های علی (ع) از سخن رسول الله (ص) استوارتر، گویاتر و افتخارآمیزتر است. ۲۲.
محدثان آورده اند که رسول الله (ص) به علی (ع) فرمود: به مردمان خاور و باختر، به عرب و عجم افتخار کن که تو گرامیترین نیا را دارای... و در روی آوردن به اسلام پیشتاز هستی و آگاهترین همگان به کتاب الهی... ۲۳.

پیامبر گرامی (ص) بارها گستردگی دانش علی (ع) و آگاهی های ژرف آن بزرگوار را از ابعاد معارف قرآن در پیشدید مطرح کرده است تا همگان بدانند که برای دست یافتن به هدایت الهی باید به چه کسی مراجعه کنند. یکی از زیباترین و دلپذیرترین این گونه گفته ها کلام ذیل است. ام سلمه می گوید، پیامبر (ص) فرمود: علی مع القرآن، و القرآن مع علی، لن یفترقا حتی یردا علی الحوض.

علی همگام قرآن، و قرآن همبر علی است این دو هرگز از هم جدا نشوند تا در واپسین روزگار در کنار حوض در پیش من حاضر شوند. ۲۴.

کلامی بلند است، با ابعادی عظیم. الف: علی با قرآن است، ب: قرآن با علی است.

اکنون نیک بنگریم رسول الهی (ص) با این تعبیر شکوهزاد چه جایگاهی را برای علی (ع) رقم زده است: الف:

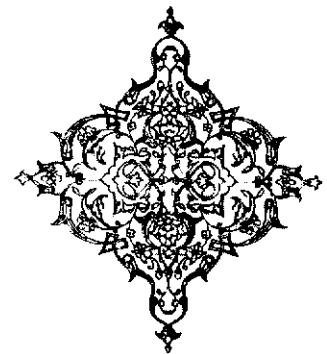
۱) علی با قرآن است، یعنی علی (ع) برجسته ترین و ارجمندترین کسی است که بدان سان که شایسته است ابعاد قرآن را دریافته، حقایق آن را نیوشیده، برآموزه های آن چیره گشته و به اعماق جلیل آنها رسیده است و این همان حقیقتی است که تاکنون آوردیم و کلام علی (ع) را نیز که همگان را برای پرسیدن از ابعاد قرآن از وی، دعوت می کرد نقل کردیم، و بر آن همه بیفزاییم این نقل گرآنقدر را که علی (ع) فرمود:

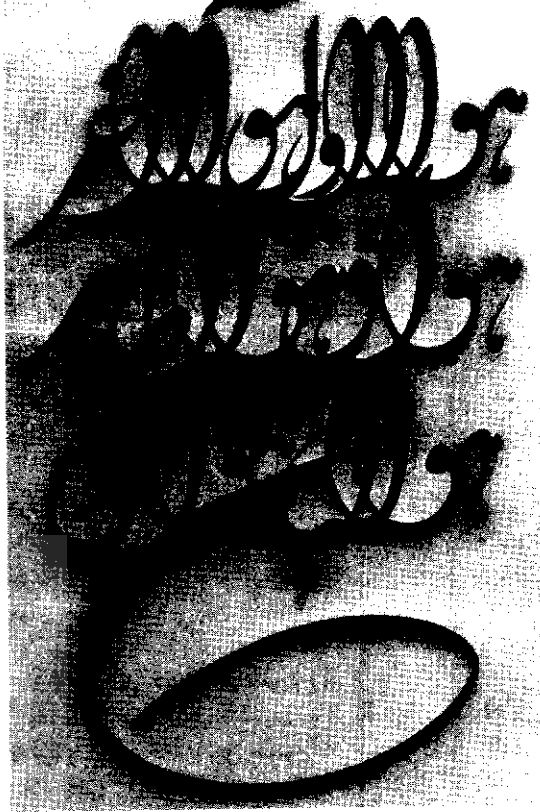
هر آیه ای که نازل می شد رسول الله (ص) شیوه قرائت آن را به من می آموخت، آنگاه املاء می کرد و من می نوشتم، سپس تاویل، تفسیر، ناسخ و منسوخ، محکم و متشابه آن را می آموزانید و دعا می کرد که آن حقایق را دریابم و حفظ کنم و من پس از آن هرگز آنچه را دریافتم فراموش نکردم. ۲۵.
داوریهای صحابیان و مفسران آن روزگاران را در این باره پس از این خواهیم آورد.

۲) علی با قرآن است، یعنی علی (ع) استوارگام ترین مدافع قرآن است، که حراست از قداست قرآن و حفاظت از عظمت قرآن و رسالت جاودانگی قرآن را از جان سپر ساخت، و برای ماندن قرآن و دستخوش تحریف نگشتن آن، از هیچ کوششی دریغ نوزید. او قرآن را جمع کرد و تفسیر و تاویل آن را نگاهت، و چون دیگرسانی سیاسی را سیاستمداران آن روزگار دامن زدند و جامعه نوپای اسلامی دستخوش اضطراب گشت و بیم فروپاشی آن رفت، برای حراست از آموزه های قرآن سکوت شکننده را پیشه ساخت و به جمع و تدوین تفسیر قرآن پرداخت و در برابر پرسشهای بسیار گفت: «خشیه ان ینقلب القرآن» ۲۶ «می ترسم قرآن دیگرگون شود و معارف آن تباه گردد.»

این فداکاری شکوهمند و حراست از تمامت قرآن را در سیره علوی، پیامبر (ص) پیش بینی کرده بود. ابی سعید خدری روایت کرده است که نشسته بودیم و منتظر رسول خدا (ص) بودیم. پیامبر (ص) از یکی از خانه های زنانشان بیرون آمدند. ما بپاخاستیم و همراه شدیم. پاشنه کفش پیامبر (ص) پاره شد، علی (ع) برجای ماندند تا آنرا بدوزند پیامبر (ص) حرکت کردند و ما هم همراه او به راه افتادیم. پس از آن ایستادند و منتظر علی (ع) شدند ما هم با او ایستادیم پس در این حال فرمودند:

در میان شما کسی است که برای تاویل قرآن نبرد می کند، همان سان که من برای تنزیل آن جنگیدم. ما گردن کشیدیم، ابوبکر و عمر در میان ما بودند (یعنی با این حرکت وانمود کردیم که یکی از آن دو است). پیامبر (ص) فرمودند: نه، کفشدوز است...
گفت: آمدیم و علی (ع) را بر این امر مژده دادیم، گویی که از پیش آن را شنیده بود. ۲۷.
شیخ مفید رضوان الله علیه سخن رسول الله (ص) را بدین گونه گزارش کرده است:
... او کفشدوز است - و با دست به علی (ع) اشاره





وحیانی؛ و علی(ع) مفسری است بی‌بدیل برای حقایق آن و روشنگری است بی‌نظیر برای معارف آن بدان‌سان که خود فرمود:

ابوعبدالرحمن سلمی می‌گوید: من کسی را آگاه‌تر از علی(ع) به قرآن ندیدم، او هم‌راه می‌گفت، از من بپرسید، به خدای سوگند درباره‌ی هرآنچه از قرآن بپرسید، پاسخ خواهم گفت. ۳۰

و نیز فرمود:

... ذالک القرآن، فاستنطقوه. ولن ينطق، ولكن اخبركم عنه: الا ان فيه علم ما ياتي والحديث عن الماضي و دوا دانكم. و نظم ما بينكم... فلو سالتموني عنه لعلمتكم ۳۱

آن - کتاب خدا - قرآن است، از آن بخواهید تا سخن بگویند و هرگز سخن نگویند، اما من شما را از آن خبر می‌دهم، بدانید در قرآن علم آینده و سخن از گذشته‌ها، درمان درد شما و راه سامان دادن کارتان در آن است... که اگر از آن همه بپرسید شما را آگاه می‌کنم.

این جایگاه را برای علی(ع) درباره قرآن و روایات بسیاری رقم زده است که ارجمندترین آنها، حدیث متواتر «ثقلین» است که به مقتضای آن علی(ع) و آل علی(ع) هم‌راه با قرآن‌اند و در کنار قرآن و در جهت تبیین و تفسیر آن؛ و معارف متشعشع قرآن و آموزه‌های آفتابگون علی(ع) و فرزندانش، در جهت هدایت و سعادت انسان باید در هم‌راه تاریخ دوشادوش هم حرکت کنند. حدیث یاد شده در یکی از طرق روایت آن چنین است:

قال النبی(ص): انی تارک فیکم الثقلین، ما ان تمسکتُم بهما ان تضلوا بعدی، احدهما اعظم من الاخره: کتاب الله و عترتی.

من در میان شما دو چیز گرانبها می‌گذارم، تا آنگاه که از آن دو پیروی می‌کنید هرگز گمراه نخواهید شد، یکی از آن دو بزرگتر از دیگری است؛ کتاب خداوند و عترت من. ۳۲

بدین‌سان این بخش از کلام جاودانه رسول‌الله(ص) علی(ع) را در معبر تاریخ، مفسر، مدافع، مبین و هم‌گام قرآن معرفی کرده و حجیت آموزه‌های آن بزرگوار را در تفسیر و تبیین کلام الهی در رواق تاریخ رقم زده است.

پ:

۱) قرآن با علی است، یعنی در هدایت‌آفرینی، سپیده‌گشایی، راهنمایی انسان به مقصود والا و مقصد اعلی قرآن همراه علی(ع) و هم‌راه آن بزرگوار است. این حقیقت ارجمند مضمون روایات بسیاری از جمله حدیث «ثقلین» است که از آن سخن گفتیم.

۲) قرآن با علی است، یعنی قرآن همراه علی(ع) است دربرکشیدن فضایل علی(ع)، نمودن رادمنشی‌ها و ارجمندیهایی او و گستراندن عظمتها و الایمیهایش. ابن عباس می‌گوید:

درباره هیچ‌کس به اندازه علی(ع) آیات الهی نازل نشده است. ۳۳

در نقل دیگری از ابن عباس آمده است که: سیصد آیه از قرآن درباره علی(ع) نازل شده است. ۳۴

از مجاهد نقل کرده‌اند که:

درباره علی(ع) هفتاد آیه نازل شد، که در آنها او را انبازی نیست. ۳۵

و در نقل دیگری از ابن عباس آمده است که:

کرد و فرمود: او درباره‌ی تاویل بجنگد آن گاه که سنت من رها شود و به یک سو افتد و معارف کتاب الهی وارونه گردد و در دین خدا آن کس که شایستگی ندارد سخن گوید، پس در آن هنگام علی(ع) برای احیای دین خدا با آنان به نبرد خیزد. ۲۸

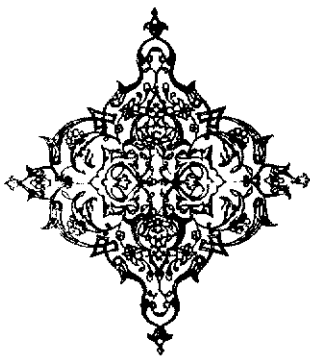
علی(ع) نیز از این مسؤولیت عظیم و خطیر خود به هنگام رویارویی با خوارج بدین‌سان سخن گفت:

انما اصبحنا نقائل اخواننا فی السلام علی ما دخل فیه من ازیغ والاعوجاج و الشبهه و التاویل.

«لیکن امروز پیکار ما با برادران مسلمانی است که دودلی و کج‌بازی در اسلامش راه یافته است و شبهت و تاویل با اعتقاد و یقین درآفته است. ۲۹

این روایات به روشنی موضع مدافعانه علی(ع) را از ساحت قرآن نشان می‌دهد، و نشانگر آن است که علی(ع) چونان رسول‌الله(ص) که بر ابلاغ و گستراندن ابعاد وحی از هیچ کوششی دریغ نورزید و برای ابلاغ حق به کام جنگ رفت؛ در جهت تبیین درست تطبیق استوار مفاهیم قرآن از هیچ کوششی باز نایستاد و برای تفسیر صحیح و دقیق آیات و جلوگیری از تحریف و وارونه‌سازی از مسیر تاویل در آیات الهی کوشید و در این راه تا فرورفتن در امواج جنگ پیش رفت.

۳) علی با قرآن است، یعنی علی(ع) در مسیر هدایت با قرآن است، قرآن نقش‌بند زندگی است و علی الگوی رفتاری و پیشوای اجرای آموزه‌های آن. قرآن حقایق هدایت‌آفرین دارد و علی(ع) بهترین هدایتگر به شاهره هدایت است. قرآن حقیقتی استوار و مکتوبی است



هر جا در آیات الهی «یا ایها الذین آمنوا» آمده علی (ع) امیر و شریف آن است. خداوند صحابیان رسول الله (ص) را عتاب کرده اما علی (ع) را جز به نیکی یاد نکرده است. ۲۶.

آنچه آوردم اندکی است از نقلهای بسیاری که صحابیان و تابعیان در این باره گزارش کرده‌اند. گستردگی آیات راجع به علی (ع) محدثان و مفسران را بر آن داشته که آثاری در این باره سامان دهند که از دیرینه‌ترین آثار نگاشته شده و برجای مانده در میان میراث مکتوب اسلامی است. ۳۷.

۳- آگاهی علی (ع) از قرآن از نگاه صحابیان

....و

جایگاه والای علی (ع) در شناخت قرآن و آگاهی گسترده آن بزرگوار از معارف کتاب الهی، آنچنان شهره روزگار بود، که هیچ‌گونه انکار را بر نمی‌تابید. صحابیان و تابعیان و مفسران از این حقیقت با عباراتی گویا و هیجان‌بار سخن گفته‌اند و این جایگاه رفیع را به گونه‌های مختلف ستوده‌اند. ابن عباس می‌گفت: آنچه را علی (ع) می‌گفت فراگرفتم، آنگاه در اندوخته‌ها و آموخته‌های خود اندیشیدم و دریافتم که دانش من به قرآن در سنجش با دانش علی (ع) چونان برکه‌ای است خرد در برابر دریایی موج خیز. ۳۸.

عمر بن خطاب می‌گفت: علی بن ابی‌طالب (ع) از همه ما به معارف قرآن آگاه‌تر بود. ۳۹.

از عبدالله بن مسعود نقل کرده‌اند که: در میان اهل مدینه، علی (ع) آگاه‌ترینشان بود به قرآن. ۴۰.

عبدالله بن عمر، نیز علی (ع) را آگاه‌ترین کسان به قرآن می‌دانست. ۴۱. عایشه نیز علی (ع) را آگاه‌ترین اصحاب رسول الله به قرآن معرفی می‌کرد. ۴۲. ابو عبد الرحمن سلمی می‌گفت: من هیچ‌کس را به معارف قرآن از علی (ع) آگاه‌تر نیافتم. ۴۳. و چون از عطابن ابی‌ریاح سؤال کرده‌اند که دانایتر از علی (ع) را در میان اصحاب رسول الله (ص) می‌شناسی؟! گفت: نه، به خدا سوگند. ۴۴. و ابن شبرمه می‌گفت: من ندیدیم کسی را بر منبر فرزاد و استوار از همگان بخواهد، که هر آنچه می‌خواهند از کتاب الله سؤال کنند جز علی (ع) ۴۵. عامر شعبی نیز می‌گفت: بعد از رسول الله (ص) آگاه‌تر از علی (ع) به آنچه در میان این دو لوح است - قرآن - نیافتم. ۴۶.

ابن ابی‌الحدید در آغاز شرح نهج البلاغه بیانی دارد ارجمند در جایگاه والای علی (ع) در علوم اسلامی. او با عباراتی شورانگیز خاستگاه تمامی دانشهای اسلامی را آن بزرگوار می‌داند و درباره‌ی تفسیر می‌گوید:

دانش تفسیر از او سرچشمه گرفته و از تعالیم او دامن گشوده است. اگر به کتابهای تفسیر مراجعه کنی استواری این سخن را درمی‌یابی، چرا که بیشترین نقلها در تفسیر از اوست و از عبدالله بن عباس، و همسویی و همگامی ابن عباس با علی (ع) و فراگیری دانش از او برای همگان روشن است. بدان سان که به ابن عباس گفتند: دانش تو در برابر دانش پسرعمویت چگونه است؟



گفت: مانند قطره‌ای از یاران در برابر دریایی موج خیز و فراگیر! ۴۷.

اینها نیز اندکی بود از داوریهای بسیاری که در لابلای صفحات کتابهای شرح حال نگاری و حدیثی و تفسیری پراکنده است. بدین سان علی (ع) آگاه‌ترین، بلندجایگاه‌ترین، ارجمندترین صحابی و مفسر بی‌بدیل قرآن است.

۴- قرآن در نگاه علی (ع)

وصفها، بزرگداریها، تبیینها و توضیحات علی (ع) از قرآن و درباره قرآن بس شکوهمند است و دلنواز. گاهی کلام علوی در پرده برگیری از رازها و رمزها و عظمتهای قرآن چنان اوج می‌گیرد و فراز می‌آید که انسان بی‌اختیار در برابر اوج بیان رشک‌برانگیز علوی سرتعظیم فرود می‌آورد.

قرآن در نگاه علی (ع) بهار دلهاست که باید با آموزه‌های آن جان و دل را طراوت بخشید و شفای دردهاست که باید با رهنمودهای آن، از زشتیها و نارواییها رهایی جست و دردهای نفاق، کفر، کژاندیشی و کژرفتاری از صفحه جان و صحنه رفتاری زدود، آن بزرگوار فرمود:

تعلموا القرآن فانه احسن الحديث و تفقهوا فیه فانه ربیع القلوب و استشفوا بنوره فانه شفاء الصدور. ۴۸. «قرآن را بیاموزید که نیکوترین گفتار است، و در آن ژرف بیاندیشید که آن بهار دلهاست و از پرتو هدایتش طلب شفا کنید زیرا که شفا دهنده سینه‌ها (ی در دل آلود) است.»

و فرمود:

و اعلموا انه لیس علی احد بعد القرآن من فاقه و لا لاحد قل القرآن من غمی، فاستشفوه من ادوائکم و استعینو به علی لوائکم فان فیه شفاء من اکبر الداء، و هو الکفر و النفاق و التی و الضلال. ۴۹.

«و بدانید کسی را که با قرآن است نیازی نباشد، و بی قرآن بی‌نیاز نباشد، پس بهبودی خود را از قرآن بنخواهید و در سختیها از آن مدد جوید، زیرا در قرآن شفای بزرگترین دردها یعنی کفر و نفاق و تباهی و گمراهی است.»

در آن روزگار که روزگار اوج بیان و سخن بود، قرآن در جامه‌ای بدان‌سان زیبا و دلربا عرضه شد که همگان را به ستایش واداشت. علی (ع) از این زیبایی شگفت

است که بردارندگان آب آن را خشک نگردانند، چشمه سارهایی است که هرچه از آن برگیرند فرونخشکد، آبخسورهایی است که در آیندگان، آب آن را نگاهند، منزل گاههایی است که مسافران راهش را گم نکنند، نشانه‌هایی است که روندگان به روشنی آنها را می‌بینند، پشته‌هایی است که روی آوردگان از آن نگذرند و آن را نگذارند.» ۵۲

علی(ع) با تصویرهایی بدین سان زیبا و تبیین‌هایی گویا از قرآن، دلها را از عشق به آن می‌آکند و همگان را به جنگ زدن در این ریسمان الهی فرا می‌خواند.

۵ - تفسیر علی(ع)

قرآن نازل می‌شد و آیات آن افزون بر حفظ در سینه‌ها، در نوشت افزارها ثبت و ضبط می‌گشت. پیامبر اکرم(ص) در کارنوشتن وحی سعی بلیغی داشت و همگان را به کار خواندن و نوشتن تشویق می‌کرد، اما افراد خاصی ماموریت داشتند که آیات الهی را بنگارند. این افراد در تاریخ به کاتبان وحی شهره شدند. علی(ع) برجسته‌ترین و آگاهترین آنها بود و پیشتر آوردیم که آن بزرگوار می‌گفتند: «چون آیات الهی نازل می‌شد پیامبر مرا فرا می‌خواند و به من آیات الهی را املاء می‌کرد و تفسیر و تاویل محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... آیات را به من می‌آموزاند و من همه را می‌نگاشتم.» بدین سان آنچه علی(ع) می‌نگاشت افزون بر آیات الهی و نص قرآن کریم و آمیخته به تفسیرها، تاویلهای، توضیحه‌ها و... بود و به نگاه دقیق، این نگاشته اولین تفسیر مکتوبی است که در تاریخ اسلام رقم خورده است. علامه سیدعبدالحسین شرف‌الدین نوشته‌اند:

علی(ع) پس از رحلت رسول الله(ص) قرآن را براساس نزول جمع کرد و در آن به عام و خاص، مطلق و مقید، محکم و متشابه و ناسخ و منسوخ آیات اشاره کرد و اسباب نزول آیات را گزارش کرد و برخی از مواردی را که فهم آن دشوار بود توضیح داد... بدین سان آنچه آن بزرگوار گرد آوردند به تفسیر قرآن ماندتر بود. ۵۳

بدین گونه روشن می‌شود که اشاره برخی از پیشینیان به مصحف علی(ع) و تاکید برآکنده بودن آن از دانشهای گونه‌گون، این نگاشته بوده است با تمام ویژگیهای یادشده آن ابن سیرین می‌گوید:

آن را از مدینه خواستم و بدان دست نیافتم، اگر آن کتاب فراجنگ می‌آمد بی‌گمان دانش بسیاری در آن یافت می‌شد. ۵۴

محمدبن مسلم زهری می‌گوید:

اگر مصحف علی(ع) پیدا می‌شد، سودمندترین مصحفها می‌بود و سرشار از دانش ۵۵ روشن است که سرشار از دانش بودن، سودمندترین مصحفها بودن، جز این نیست که افزون بر نص قرآن کریم دارای فواید و حقایق دیگری بوده است. معلم امت، شیخ مفید(ره) نوشته‌اند:

مصحف علی(ع) براساس نزول سامان یافته بود؛ مکی بر مدنی و منسوخ بر ناسخ مقدم بودو هر آیه‌ای به لحاظ نزول در جای خود قرار داشت. ۵۶

سخن می‌گوید و قرآن مداران و جستجوگران حقایق الهی را به ژرف‌نگری در اعماق جلیل آن فرامی‌خوانند و همی بدانهانشان می‌دهد که قرآن بسی ژرف است و ناپیدا کرانه:

ان القرآن ظاهره انیق و باطنه عمیق، لاتنفی عجائبه و لاتنقضی غرائب و لاتکشف الظلمات الا به. «براستی که قرآن ظاهری زیبا و باطنی ژرف و بی‌پایان دارد. شگفتیهایش پایان‌نپذیرد و ناشناخته‌هایش [=غرائب] سپری نگردد و جز با فروغ آن تاریکیها زدوده نشود.» این همه را باید از قرآن آموخت، در محضر آن نشست، از آموزه‌های آن بهره گرفت، گره‌ها را با هدایت آن گشود، از تنگناها با راهنماییهای آن رهید و با بصیرت و آگاهی از قرآن پرسید و پاسخ گرفت. به بیان مولی بنگرید:

ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق...

«آن، کتاب خدا، قرآن است، از آن بخواهید تا سخن

بگوید، و هرگز سخن نگوید...» ۵۰

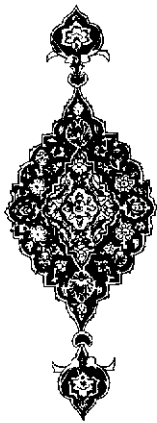
کلام عظیمی است و سخنی هدایت‌آفرین. آیت... شهید سیدمحمدباقر صدر، نکته لطیفی را از این کلام برکشیده‌اند:

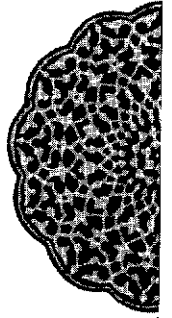
تعبیر «استنطاق» (به سخن درآوردن) که در کلام امام(ع)، فرزند راستین قرآن آمده، لطیفترین تعبیر از کار تفسیر موضوعی است که با عنوان گفتگو با قرآن و طرح مشکلات مربوط ب هر موضوع، به قصد دستیابی به پاسخ قرآن، از آن یاد شده است. ۵۱.

آنچه علی(ع) درباره جایگاه قرآن و چگونگی آن گفته‌اند، و تبیین و تفسیری که از ابعاد آن بدست داده‌اند، فراتر از آن است که در این سطور اندک بگنجد. با کلامی زیبا و ارجمند این بخش را به پایان می‌برم

... فهو معدن الایمان و بحبوحته، و ینابیع العلم و بحوره، و ریاض العدل و غدرانه، و اتافی الاسلام و بنیانه و اودیه الحق و غیطانه، و بحر لاینزفه المستنزفون، و عیون لاینضیها الماتحون و مناهل لاینغیضا الواردون، و منازل لایضل نهجها المسافرون و اعلام لایعمی عنها السائرین، و آکام لایجوز عنها القاصدون...

«این قرآن معدن ایمان است و مرکز آن، و چشمه‌سار دانش است و دریاهای آن، و باغستان داد است و برکه‌ها و آبگیرهای آن، و سنگهای زیرین بنای اسلام و پایه‌های آن؛ و ادیهای حقیقت است و سبزه‌زارهای آن؛ دریایی





این شهر آشوب آن را آغازین تالیف در تاریخ اسلام می‌داند. ۵۷ محقق رجالی سید محسن اعرجی (ره) می‌نویسد: مراد ابن شهر آشوب آن است که در مصحف امام (ع) به ثبت نص قرآن بسنده نشده بود، بلکه افزون بر آن، تفسیر، تبیین و تاویل آیات نیز نگاشته شده بود. بنا بر این، آن نگاشته بزرگترین و مهمترین تصنیفها بود. ۵۸. شیخ مفید رضوان الله علیه در موردی دیگر تصریح می‌کنند که مصحف امام (ع) آمیخته بود به تاویل و تفسیری که وحیانی بود اما قرآنی نبود. ۵۹. بدان سان که پیشتر آوردیم که علی (ع) فرمود: چون آیات نازل می‌شد تفسیر و تاویل را به من املاء می‌کرد و من می‌نگاشتم. براساس روایاتی این مصحف در اختیار امامان (ع) بوده است. ۶۰. از این روی بعید نمی‌نماید که این مصحف با این ویژگیها همان باشد که بخشی از چگونگی آن در روایت ابو عمر کشی و برخی روایات دیگر آمده است، که مصحف امام (ع) مشتمل بر نامها و افشای جریانهایی بوده است. ۶۱.

مرحوم آیت الله العظمی سید ابوالقاسم خوبی پس از آنکه روایات مختلف را درباره مصحف علی (ع) می‌آورد و بر این نکته تصریح می‌کند که آن مصحف افزودنی‌هایی داشته است، تاکید می‌کند که آن افزودنیها تفسیر و تاویل آیاتی بوده که علی (ع) به املاء رسول الله (ص) ثبت و ضبط می‌کرده است. به دیگر سخن هر آنچه بر پیامبر (ص) نازل می‌شده است قرآنی نبوده است بخشهایی قرآنی و جلوه اعجاز الهی بود و برخی توضیحات و تفسیرها و تاویلها. بنا بر این آنچه در آن مصحف بوده است وحیانی بوده است و اما همه قرآنی، علامه سید جعفر مرتضی عاملی پس از آنکه نقلها و گزارشهای بسیاری را درباره چگونگی مصحف علی (ع) آورده، نوشته‌اند:

بدین سان روشن شد که مصحف علی (ع) با قرآن موجود هیچگونه تفاوتی نداشته است، و تفاوتهای یاد شده و افزودنیهای دیگر تفسیر و تاویل آیات بود و نه جز آن. ۶۳.

بنا بر این مصحف علی (ع) تفسیری عظیم و آغازین تفسیر تدوین یافته قرآن کریم بوده و علی (ع) اولین کسی است که تفسیر قرآن را با تلقی از وحی نگاشت. اما سوگمندانه، چگونگیهای روزگار از اینکه آن مجموعه در دسترس نسلها و عصرها قرار گیرد، جلوگیری کرد. بر آنچه آمد باید انبوه نقلهای تفسیری ارجمند و راهگشایی را که در منابع و متون حدیثی و تفسیری پراکنده است، بیفزاییم که نمونه روشن تفسیر علویاست و سرشار از آگاهیهای ارجمند.

۶ - مجموعه‌ای در علوم قرآنی

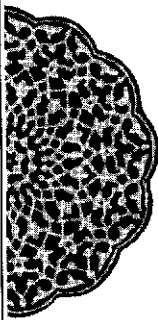
در منابع روایی مجموعه‌ای در علوم قرآنی و اصناف آن گزارش شده که گویا این مجموعه از علی (ع) نقل شده است. علامه مجلسی رضوان الله علیه تمام آن را در بخش قرآن بحارالنوار به عنوان روایتی از علی (ع) نقل کرده و در آغاز آن نوشته است «باب آنچه درباره اصناف آیات قرآن و انواع آن و تفسیر بعض آیاتش وارد

شده است به روایت [محمد بن ابراهیم] نعمانی و این رساله‌ای است مفرد و مدون و دارای فواید بسیار که از آغاز تا فرجام یک جا آن را می‌آوریم.» این مجموعه ۹۷ صفحه از آغاز مجلد بحارالنوار را فرا گرفته است. رساله یاد شده دارای مقدمه‌ای است کوتاه درباره ارزش و اهمیت قرآن، سپس سند رساله است و حدود یک صفحه از فرمایشات امام صادق (ع) درباره ارزش قرآن و اینکه چون برخی از کسان از مسیر حق منحرف شدند و حقایق قرآن را درنیافتند، و از شیوه درست و شایسته‌ای در بهره‌وری از قرآن سود نجستند، سخنهای نااستوار درباره قرآن بسیار گفتند، پس از آن سخنی است از علی (ع) در مورد اقسام آیات الهی و شرحی دراز دامن درباره اقسام آیات الهی و شوون مختلف قرآن مجید. ظاهر عبارتها نشان می‌دهد که این مجموعه به طور کامل از علی (ع) است، اما آیا واقعیت نیز چنین است؟! در منابعی و از نظر علامه شیخ آقا بزرگ تهرانی از زمان مرحوم مجلسی به بعد، این مجموعه به نام سیدمرتضی (ره) نیز مشهور شده است. ۶۴. علامه سید محسن امین عاملی در ضمن یاد کرد نگاشته‌های علی (ع)، درباره این مجموعه می‌نویسد: کتابی است که علی (ع) در آن از ۶۰ نوع از انواع علوم قرآنی یاد کرده است. ۶۵. مرحوم امین درباره این مجموعه به تفصیل بحث کرده و سند خود را به این کتاب نیز یاد کرده است. با این همه انتساب این مجموعه به عنوان نگاشته‌ای مستقل به علی (ع) چندان استوار نیست. ۶۶.

۷ - تفسیر قرآن از نگاه علی (ع)

پیشتر برخی سخنان علی (ع) را درباره قرآن و تاکید و ترغیب آن بزرگوار را در جهت اندیشیدن به آیات قرآنی و شنیدن گلبانگ نغمه‌های آسمانی و نیوشیدن آموزه‌های ربانی یاد کردیم. اکنون یاد کنیم که علی (ع) درباره فهم قرآن و تفسیر کتاب الهی نیز سخنان نغزی دارد، آن بزرگوار در روزگاری که آهنگ حاکمان چنین فراز می‌آمده است که «قرآن را بیبرایی و هرگز آن را تفسیر نکنید ۶۷» و از تفسیر هوشمندانه قرآن و برکشیدن معارفی که با سلطه حاکمان مسلط در تضاد بود جلوگیری می‌کردند، بر روی آوردن به قرآن تاکید می‌کردند و در جهت نشانیدن قرآن و معارف آفتابگون آن در جایگاه شایسته‌اش بسی می‌کوشیدند، علی (ع) می‌فرمود:

قرآن را بخوانید و معارف آن را برکشید، بی‌گمان خداوند قلبی را که حقایق قرآن را نیوشیده باشد، عذاب نمی‌کند. ۶۹.



به درستی پایه و بن مایه تفسیر موضوعی دانسته اند و بر این باور رفته اند که رگه های این جریان در دوران صحابه شکل گرفته و تصریح کرده اند که علی (ع) پایه های این موضوع را در تفسیرهایش استوار کرده است و از آنچه آوردیم به عنوان نمونه بحث یاد کرده اند ۷۳. علی (ع) در بیانی دیگر به شناسایی و شناساندن محتوی قرآن می پردازند، و انواع معارف آن را می نمایند و چگونگی پیوند قرآن و سنت را باز می گوید و بدین گونه گویا غیرمستقیم می فهماند که فهم استوار قرآن در گرو آگاهی به این همه و اطلاع از چندی و چونی این دانشهاست. این حقایق در واپسین سطور خطبه اول نهج البلاغه، از فراز مندرتترین و شکوهمندترین خطب علوی آمده است:

کتاب ربکم فیکم مبینا حلاله و حرامه و فرائضه و فضائله و ناسخه و منسوخه و رخصه و عزائمه، و خاصه و عامه، و عبره و امثاله، و مرسله و محدوده، و محکمه و متشابهه. مفسرا محمله و مبینا غوامضه، بین ماخوذ میثاق فی علمیه و موسع علی العباد فی جهله و بین مثبت فی الکتاب فرضه و معلوم فی السنه نسخه و واجب فی السنه امخذه و مرخص فی الکتاب ترکه و بین واجب لوقته و زائل فی مستقبله، و مابین بین محارمه من کبیر اوعده علیه نیرانه، او صغیرا اعرصد له غفرانه، و بین مقبول فی ادناه، و موسع فی اقصاه.

«کتاب پروردگار در دسترس شماسست. این پیام آسمانی همه مصالح و مفاسد حیات دنیوی و اخروی شما را بیان نموده است: حلال و حرام، فرائض و شایستگی ها، ناسخ و منسوخ، مباحات و واجبات، خاص و عام، داستان ها و اصول عبرت انگیز و امثال و حکم، مطلق و مقید، محکم و متشابه را توضیح داده، حقایق ابهام انگیز را تفسیر و مشکلاتش را روشن ساخته است.»
تحصیل علم و یقین به برخی از مطالب قرآنی، مطابق پیمانی که از بندگان گرفته شده، لازم است و در برخی دیگر که اسرار و رموز قرآنی محسوب می شوند، مردم را به تنگنای لزوم معرفت آن ها مجبور نموده است.

گروهی از مسائل در کتاب آسمانی ثابت و نسخ آن در سنت روشن است. دسته ای از مسائل وجود دارد که الزام به آن ها در سنت واجب است و در کتاب الهی مورد اختیار مقرر شده است. وجوب بعضی از تکالیف تا وقت معینی است که با سپری شدنش مرتفع می گردد. کتاب آسمانی انواع محرمات را از یکدیگر تفکیک نموده و به معصیت کبیره وعده آتش و به گناهان کوچک امید بخشش داده است.

موضوعات دیگری در قرآن وجود دارد که انجام دادن اندکی از آنها، مقبول و در وصول به نهایت آنها بندگان را آزاد گذاشته است. ۷۴

با این بیان، علی (ع) گویا بر این نکته تاکید می ورزد که در فهم قرآن باید به گونه گونی ابعاد آیات توجه کرد و محکم و متشابه، ناسخ و منسوخ و... آن را بازشناخت و چگونگی ارتباط سنت با قرآن را در فهم کتاب الهی درک کرد ۷۵.

در مقامی دیگر، رهنمودی برای بهره گیری از قرآن کریم فرموده است:

کتاب الله تبصرون به، و تنطقون به، و تسمعون به، و ینطق بعضه ببعض، و یشهد بعضه علی بعض. لایختلف فی الله، و لا یخالف بصاحبه عن الله.

کتاب خدا که بدان، راه حق را، می بینید، و بدان، از حق، سخن می گوید، و بدان، حق، را می شنوید، بعض آن بعض دیگر را تفسیر کند، و پاره ای بر پاره دیگر گواهی دهد، همه آیه هایش، خدا را یکسان شناساند و آن را که همراهش شد از خدا برنگرداند. ۷۰

علی (ع) با این بیان ارجمند چگونگی تفسیرپذیری قرآن کریم را می نمایند و برای چگونگی بهره وری از آیات الهی مردم را راهنمایی می کند. در نگاه آن بزرگوار تمامی قرآن چنان کلامی واحد و سخنی است همگون که برای شنیدن محتوای هر آیه آن باید به آیات دیگر مراجعه کرد و به فهم آیات الهی در فضای معنایی ویژه ای که تمام آیات همگون آن را شکل می دهند، دست یافت. بدین سان علی (ع) شیوه تفسیری ارجمند و کارآمد قرآن به قرآن را می نمایند و چنان مشعلی برای پرتوگیری از انوار کتاب الهی در پیش دیده ها می نهد. قرآن پژوه بزرگ قرن چهارم، ابوعلی فارسی به این حقیقت ناب راه برده و نوشته است:

تمام قرآن چنان یک سوره است از این روی گاه مطلبی در سوره ای می آید و جواب آن در سوره ای دیگر ۷۱. علی (ع) بارهای بار بدین صورت قرآن را تفسیر کرده و گره های هشته در پیش معاصرانش را گشوده است. یکی از نمونه های آن این است که محدثان و مورخان آورده اند که:

زنی پس از شش ماه حمل، فرزندی بر زمین نهاد، به عمر بن خطاب گزارش دادند، آهنگ رجم کرد. [به پندار اینکه مدت حمل نه ماه است و چون این زن پس از شش ماه از تماس با شوهر فرزند آورده است پس پیشتر باردار بوده و زنا کرده است.]

علی (ع) از تصمیم عمر آگاه شد و او را از رجم بازداشت و فرمود: خداوند کریم در آیتی می فرماید: «والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین» و در آیتی دیگر می فرماید (و حمله و فاصله ثلاثون شهراً بدین سان شش ماه مدت حمل است و بیست و چهار ماه مدت شیردهی، عمر زن را رها کرد و گفت: خداوند روزی را نیاورد که مشکلی پیش آید و فرزند ابوطالب نباشد. ۷۲ برخی از پژوهشگران عرب تفسیر قرآن به قرآن را

۸- نمونه هایی از تفسیر علی (ع)

پیشتر آوردیم که سیوطی در چندی و چونی تفسیر صحابیان نوشته بود «در میان خلفا تفسیر روایت شده از علی بن ابی طالب بیشتر از همه است» آنچه اکنون در منابع تفسیری و حدیثی و متون از علی (ع) در اختیار داریم بی گمان تمام آن چیزی نیست که علی (ع) در تفسیر آیات الهی بیان کرده است. اکنون لازم است صاحب همتی آگاه از مسائل تفسیری و حدیثی دامن همت برکمر ارادت زند و روایات پراکنده در منابع گونه گون تفسیر علی (ع) را، همان اندازه که برجای مانده است ۷۶، تدوین کند و بدین سان در آستانه معارف قرآن، گامی شایسته برگیرد و جستجوگران معارف قرآنی و علوی را یاری رساند. آنچه اینک می آوریم نمونه هایی است اندک از معارف تفسیری علی (ع):

مردی در محضر علی (ع) قرائت کرد «انا لله و انا الیه راجعون» (بقره: ۱۵۶) «ما همه از خداییم و بازگشتمان به سوی اوست». امام (ع) فرمودند: گفته «ما از آن خداییم» اقرار ماست به بندگی و گفته ما که «به سوی او باز می گردیم» اقرار است به تباهی و ناپایدگی ۷۷ در فرمانی به فرماندارش در مکه فرمود:

از مردم مکه بخواه که از هیچ زایری که ساکن آن دیار است چیزی نستانند، که خداوند فرمود:

«سوا العاکف فیه و الباد» (حج: ۲۵) «مسجد الحرام را برای همه مردم برابر قرار دادیم، و مقیم و مسافر در آن یکسان اند.»

مراد از «عاکف» شهروندان مکه اند و مراد از «بادی» کسانی هستند که برای حج بدان جا آمده اند ۷۸. علی (ع) در بیانی ارجمند زهد را مصداق عینی دوسوی یک آیه از آیات الهی می داند و بدین سان از یکسو زهد راستین را معنا می کند و از سوی دیگر برای آیات الهی تفسیری عینی به دست می دهد، امام فرمودند:

الزهد کله بین کلمتین من من القرآن قال الله تعالی (لکیلا تأسوا علی ما فاتکم و لاتفرحوا علی ما آتاکم) (حدید: ۲۳) و من لم یأس علی الماضي و لم یفرح بالآتی فقد اخذ الزهد بطرفیه.

«همه زهد در دو کلمه از قرآن فراهم آمده است خدای سبحان فرماید: تا بر آنچه از دستتان رفته دریغ نخورید و بدانچه به شما رسیده شادمان مباشید و آن که برگزیده دریغ نخورد و به آینده شادمان نباشد از دو سوی زهد گرفته است.» ۷۹

استاد شهید مرتضی مطهری در توضیح این روایت نوشته اند:

بدیهی است وقتی که چیزی کمال مطلوب نبود و یا اساساً مطلوب اصلی نبود، بلکه وسیله بود، مرغ آرزو در اطرافش پرو بال نمی زند و پر نمی گشاید و آمدن و رفتنش شادمانی یا اندوه ایجاد نمی کند ۸۰.

امام باقر (ع) نقل می کند که علی (ع) فرمود: دو چیز در زمین مایه امان از عذاب خدا بود، یکی از آن دو برداشته شد پس دیگری را بگیرد و بدان چنگ زنید، اما امانی که برداشته شد رسول خدا (ص) بود، و اما

امانی که مانده است آموزش خواستن است. خداوند متعال می فرماید: (و ما کان الله ليعذبهم و انت فیهم، و ما کان الله معذبهم و هم یستغفرون) (انفال: ۳۳) و خدا آنان را عذاب نمی کند حالی که تو در میان آنان و خدا عذابشان نمی کند حالی که آموزش می خواهند ۸۱.

سید رضی (ره) می گوید: این تفسیر یکی از نیکوترین بهره گیریها از قرآن است و از لطایف استنباط از آیات. از علی (ع) درباره این آیت الهی (ان الله یامر بالعدل و الاحسان) (نحل: ۹۰) «همانا خداوند همواره به داد و نیکی فرمان می دهد» پرسیدند، آن حضرت فرمود:

العدل الانصاف، و الاحسان التفضل.
«عل انصاف است و احسان نیکویی کردن ۸۲.»

علی (ع) فرمود:

قناعت دولتمندی را بس و خوی نیکو نعمتی بود در دسترس. از امام (ع) از معنی فلنحییینه حیاه طیبه پرسیدند، فرمود: آن قناعت است ۸۳.

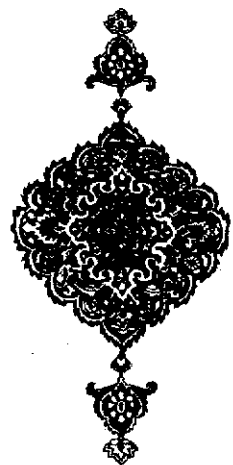
راستی را مگر زندگی پاک و پاکیزه جز در سایه قناعت فراچنگ می آید، و مگر نه این است که بسیاری از زندگیهای پلشت و عزت سوزیهای شخصیت خردکن، از آزمندیها و فزونخواهی و فراخ جوییها برمی خیزد و زندگی را از ذلت می آکند.

از کهن ترین روزگاران، مفسران بسیاری مصداقی از «حیاه طیبه» را قناعت دانسته اند، ۸۴ واحدی نوشته است:

آن که «حیاه طیبه» را قناعت دانسته است، گزینشی نیکو کرده است، چرا که زندگی جز با قناعت پاکیزه نمی شود، و آزند همواره در رنج است و در دسر ۸۵.

قرآن کریم به صراحت آیات الهی را به محکم و متشابه تقسیم نموده ۸۶ و تاکید می کند که معانی آیات متشابه و تاویل آن ها را جز راسخان در علم ندانند، پیشوایان الهی در روشن ساختن مصداق راسخان در علم فراوان سخن گفته و در روزگاران مسفر آفرینی و چهره سازی بسیار تاکید کرده اند که ژرف اندیشان در قرآن و راسخان در علم، امامان (ع) و پیشوایان راستین هستند. علی (ع) در ضمن خطبه ای فرموده اند:

این الذین زعموا انهم الراسخون فی العلم دوننا، کذباً و بقیاً علینا، ان رفعا الله و وضعهم و اعطانا و حرمهم و ادخلنا و اخرجهم، بنا یتعلی الهدی و یتسجلی المعی... «کجایند کسانی که پنداشتند آنان - نه ما- دانایان علم قرآن اند؟ به دروغ و ستمی که بر ما رانند. خدا ما را بالا برده و آنان را فرو گذاشته؛ به ما عطا کرده و آنان را محروم داشته، ما را در حوزه عنایت خود در آورد، و آنان را از آن برون کرد. راه هدایت را با راهنمایی ما می پویند،



کرد و در ضمن خطبه‌ای بلند فرمود: هان مسلمانان، در جهاد با معاویه ستم‌پیشه و بیعت‌شکن و یاران ستم‌گسترش بکوشید و به آنچه از کتاب الهی می‌خوانم گوش فرادهید و پندگیرید. از مواظب الهی سود جوئید و از گناهان دور باشید. خداوند با گزارش چگونگی زندگانی امت‌های دیگر شما را پند داده است.

آنگاه قرائت فرمود:

«الم ترالی الملا من بنی اسرائیل من بعد موسی اذ قالوا لنبی لهم ابعت لنا ملکا نقاتل فی سبیل الله قال هل عسیتم ان کتب علیکم القتال الا تقاتلو قالو و ما لنا الا نقاتل فی سبیل الله و قد اخرجنا من دیارنا و ابناءنا فلما کتب علیهم القتال تولوا الا لقلیلا منهم و الله علیم بالظالمین و قال لهم نبیهم ان الله قد بعث لکم طالوت ملکا قالو انی یکون له الملك علینا و نحن احق بالملک منه و لم یؤت سعیم من المال قال ان الله اصطفاه علیکم و زاده بسطه فی العلم و الجسم والله یوتی ملکة من یشاء والله واسع علیم.» (بقره: ۲۴۶-۲۴۷)

«آیا آن گروه از بنی اسرائیل را پس از موسی ندیدی که به یکی از پیامبران خود گفتند: برای ما پادشاهی نصب کن تا در راه خدا بجنگیم. گفت: نپندارید که اگر قتال بر شما مقرر شود از آن سرباز خواهید زد؟ گفتند: چرا در راه خدا نجنگیم در حالی که ما از سرزمینمان بیرون رانده شده‌ایم و از فرزندانشان جدا افتاده‌ایم؟ و چون قتال بر آنها مقرر شد، جز اندکی، از آن روی برنافتند. خدا به ستمکاران آگاه است.»

پیغمبرشان به آنها گفت: خدا طالوت را پادشاه شما کرد. گفتند: چگونه او را بر ما پادشاهی باشد؟ ما سزاوارتر از او به پادشاهی هستیم و او را دارایی چندانی نداده‌اند. گفت: خدا او را بر شما برگزیده است و به دانش و توان او بیفزوده است، و خدا پادشاهی را به هر که خواهد دهد که خدا دربرگیرنده و داناست.»

هان مردم در این آیات شما را عبرت است تا بدانید که خداوند خلافت و حکومت را پس از پیامبران در خاندان آنها نهاده و طالوت را با افزودنی در توان و علمش زنده‌گزینی کرده و بر دیگران برتری بخشیده است. اکنون یکی بنگرید آیا خداوند بنی‌امیه را بر بنی‌هاشم برگزیده و معاویه را در دانش و توان بر من برتری داده است؟ بندگان خدا، تقوی پیشه کنید و در راه خداوند، بیشتر از آنکه به خشم خداوند گرفتار آید، جهاد کنید. ۹۶

علی (ع) با این بیان، جایگاه امامت را نشان داده و آیات الهی را در گستره زمان تفسیر می‌کند و از آنچه درباره امت‌های پیشین است، بهره می‌گیرد و ویژگی‌های رهبری را براساس آیات الهی رقم می‌زند. ۹۷. این گونه روشنگریها در حقیقت تطبیق دقیق مفاهیم قرآنی بر جاریه‌های زمان و به‌دیگر سخن تاویل راستین قرآن کریم است که در کلام معجز شیم رسول‌الله (ص) درباره علی (ع) آمده بود که «علی بر تاویل قرآن می‌جنگد بدان سان که من بر تنزیل قرآن نبرد کردم.»

یکی از آموزه‌های عظیم و تنبیه‌آفرین قرآن کریم، شناسایی و شناساندن دشمن است و چگونگی درگیری آن با انسان و بازداری او از راه حق. قرآن کریم در آیات

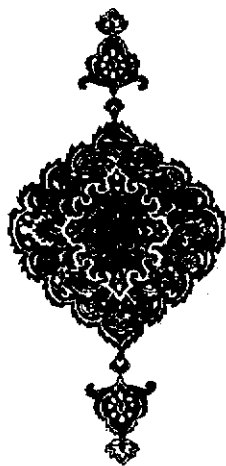
و روشنی دل‌های کور را از ما می‌جویند. ۸۷» علی (ع) از یک سو تفسیر دقیق آیه و مصداق والا و روشن آن را به دست می‌داد و از سوی دیگر از جریان‌های گونه‌گونی که در جهت ستیز با علی (ع) و آل‌علی در پی چهره‌نمایی و چهره‌سازی بودند و برای آیات الهی تفسیر بازگونه و مصداق وارونه می‌ساختند پرده بر می‌گرفت. ۸۸.

یکی از جلوه‌های والای کلام علوی، آمیخته ساختن سخنش با کلام الهی و تفسیر آیات قرآن در جاریه‌های زمان و باجاریه‌های زمان است. علی (ع) در این گفتارها از یک سو چهره ناپاکان و پلیدان را می‌نمایاند و از سوی دیگر پاکیزه‌خویان و نیک‌سیرتان را می‌شناساند و در همه این موارد سخن را به گونه‌ای بس دلپذیر و تنبیه‌آفرین با کلام الهی آذین می‌بندد. علی (ع) در ضمن نامه‌ای بلند که سیدرضی (ره) آن را از نیکوترین نامه‌های امام (ع) تلقی کرده، می‌نویسد:

... و گفتمی که من و یارانم را پاسخی جز بر شمشیر نیست، راستی که خندانندی از پس آنکه اشک ریزاندی. کی پسران عبدالمطلب را دیدی که از پیش دشمنان پس روند، و از شمشیر ترسانده شوند «لختی بپای! حمل به جنگ می‌پویند» ۸۹ زودا کسی را که می‌جویی تو را جوید، و آن را که دورپنداری به نزد تو راه پوید. من با لشکری از مهاجران و انصار و تابعیان، آنان که راهشان به نیکویی پیمودند به سوی تو می‌آیم لشکری بسیار - و آراسته - و گرد آن بر آسمان برخاسته، جامه‌های مرگ برتن ایشان، و خوشترین دیدار برای آنان دیدار پروردگارشان، همراهشان فرزندان «بدریان» اند و شمشیرهای «هاشمیان»؛ که می‌دانی در آن نبرد تیغ آن رزم‌آوران، با برادر ۹۰، و دایی ۹۱ و جد ۹۲ تو چه کرد - و ضرب دست آنان - از ستمکاران دور نیست، (و ما هی من الظالمین ببعید) (هود: ۸۳) ۹۳

بدین سان علی (ع) حماسه پایداری و استواری را در برابر دشمن می‌سراید، و آنان را مصداق روشن ستم‌پیشگان معرفی می‌کند و تفسیر عینی قرآن کریم را رقم می‌زند. ادیب بلندآوازه قرن هفتم ابن ابی‌الاصبح مصری این بخش از نامه را آورده و آن را مصداقی روشن برای حسن ختام دانسته است. ۹۴

قرآن کریم کتاب هدایت و مجموعه‌ای از آموزه‌های رحمانی است در جهت راهبری انسان در جاریه‌های زمان. به گفته مفسری هوشمند ۹۵، قرآن آیین نامه زندگی اجتماعی، سیاسی و فکری مسلمانان است و ابعاد قرآن را جز آنان که در کورانه‌های اجتماعی، سیاسی و فرهنگی درگیرند نخواهند فهمید. علی (ع) قرآن را قرآنموده و یا تکیه به آیات وحی صف‌های گوناگون را بازشناسانده است. آن بزرگوار نیروهای لشکرش را برای نبرد با معاویه بسیج



بدان جا که به دیدار گورها رفتید و برای اثبات افزونی تعداد قبیله‌هایتان گورهای نیاکان خود را نیز شمردید. ۱۰۱ قدرت که قبیله و فرزندان نمادی از آن بود و ثروت و داشته‌ها، معیار برتری و ارزش قبیله‌ها شمرده می‌شود و جاهلیان در مفاخره‌ها و بزرگداریهای خود بدان می‌نازیدند، و گاه این نازیدنها آنان را به چنین کنشهای ابلهانه‌ای وامی‌داشت. علی (ع) گویا آیات آغازین این سوره را اشاره به این نکته می‌داند و محتوای آیات را اشاره‌ای به این نکته می‌داند و محتوای آیات را اشاره‌ای به این بخش از فرهنگ جاهلی می‌انگارد که پس از قرائت این دو آیه می‌فرماید:

یا له مراماً ما ابعده، و زورا ما اغفله، و خطراً ما افضله. لقد استخلوا منهم ای مذکر، و تناوشوهم من مکان بعید اقبمصارع آبائهم یفخرون؟ ام بعید الهلکی یتکاثرون؟ یرتجعون منهم اجساداً خوت، و حرکات سکنت. ولان یکنونوا عبراً احق من ان یکنونو مفتخراً. ولان یهبطوا بهم جناب ذله احجی من ان یقوموا بهم مقام عزه. لقد نظروا الیهم بایصار العشوه. و ضربوا منهم فی غمره جهاله. ولو استنطقوا عنهم عرصات تلک الدیار الخاویه لقاتل ذهبوا فی الارض ضلالاً؛ و ذهبتم فی اعقابهم جهالاً. تطاون فی هامهم، و تستنبتون فی اجسادهم، و ترتعون فیما لفظوا، و تسکنون فیما خربوا، و...

«وه! که چه مقصد بسیار دور و چه زیارت‌کنندگان بیخبر - و در خواب غرور - و چه کاری دشوار و مرگبار. پنداشتند که جای مردگان تهی است، حالی که سخت مایه عبرت‌اند - لیکن عبرت‌گیرنده کیست؟ - از دورجای دست به مردگان یازیدند - و به آنان نازیدند - آیا بدان‌جا می‌نازند که پدرانشان خفته‌اند یا به کسان بسیاری که در کام مرگ فرورفته‌اند؟ خواهند کالبدهای خفته بیدار شود و جنبشهای آسوده در کار. حالی که مایه پند باشند بهتر است تا وسیله فخر و بزرگواری، و در آستانه خواری‌شان فرود آرند خردمندانه‌تر، تا نشانند در سریر بزرگواری. با دیده تار بدانها نگریستند که چیستند و اگر از فراخزای خانه‌های ویران و سرزمینهای تهی از باشندگان می‌پرسیدند، می‌گفتند: آنان به زمین در شدند و گمراه و شما که به جای آنان‌اید، مردمی هستیذ ناآگاه. سرهاشان را به پا می‌سپرید و بر روی پیکرهاشان می‌کارید و در آنچه به دور افکنده‌اند می‌چرید و در خانه‌ها که ویران کردند، هستیذ. ۱۰۲»

خطبه‌ای است بس شکننده و کوبنده در تفسیر و تصویر علی (ع) از آن فرهنگ، و نشان دادن ابعاد آیت الهی و بیدارگریها و تنبه‌آفرینی‌های آن بزرگوار، در قالب این جمله‌ها و در اوج بلاغت و ستیغ فصاحت و بسی رشک‌برانگیز و اشک‌انگیز. ابن‌ابی‌الحدید می‌گوید: اگر تمام فصیحان در مجلسی گرد آیند و این خطبه بدانها خوانده شود، شایسته است به آن سجده کنند...

بیقه در صفحه ۳۵

بسیاری از شیطان سخن گفته و چگونگی تلاش او را برای گمراهی انسان نیز عرضه کرده و به انسان هشدار داده است که بیدار باشد و در چنگ شیطان و حزب او گرفتار نیاید. قرآن در آیاتی چند حزب شیطان را معرفی کرده و فرجام آن را بازگفته است. علی (ع) در جایگاه مفسری راستین و رهبری بیدار که باید لحظه به لحظه امت را رهبری کند و از اینکه در تور نامرئی حزب شیطان گرفتار آید هشدار دهد، به چهره‌نمایی از منافقان می‌پردازد و در قالب جملات بس گویا و روشنگر، خلق و خوی و سلوک فردی و اجتماعی آنان را می‌نمایاند و در واپسین گفتار این آیت الهی را تلاوت می‌کند که:

«اولئک حزب الشیطان، الا ان حزب الشیطان هم الخاسرون» (مجادله: ۱۹)
«انان حزب شیطان‌اند، آگاه باش که حزب شیطان زیان‌کنندگان‌اند.»

علی (ع) گاه با تکیه بر فضای فرهنگی و اجتماعی نزول قرآن کریم و با اشاره بر معیار و ارزشهای حاکم بر زندگانی جاهلیان به تفسیر آیات الهی پرداخته و نشان می‌دهد که قرآن کریم واقع‌نگرانه، بنیادهای جهل‌آلود ناشایسته با شخصیت انسان را درهم کوبیده و بر ویرانه‌های آن بنای رفیع ارزشهای والای الهی فراز می‌آورد.

قرآن کریم در جهت برنمودن بخشی از خلق و خوی جاهلیان و نشان دادن معیارها و ارزشهای حاکم بر آنها، خطاب بدانها می‌فرماید:

«الهمکم التکاثر حتی زرتم المقابر»
«مشغول گردانید شما را بیشتری جستن تا زیارت کردید گورها را.» ۹۹

میمیدی در ترجمه این آیات نوشته است: مشغول داشت شما را نبرد کردن با یکدیگر به انبوهی، تا آنکه که مردگان در گور بشمردید. ۱۰۰ مفسران در تفسیر این آیه دوگونه سخن آورده‌اند: ۱) فزونخواهی در مال و بیشتر جستن از تمتعات و لذایذ زندگی شما را از خدا بازگردانید، و این دلمشغولی همچنان با شما بود تا مرگ فرا رسید و به زیارت گورها رفتید.

۲) فزونخواهی و بزرگنمایی نیا و تبار برای نشان دادن قدرت و اعتبار شما را به شمارش واداشت و این شمارش قبیله و تیره، شما را به خود مشغول داشت تا



شك و شبهه در نهج البلاغه

شیخ عزیزالله عطاردی

استاد عزیزالله عطاردی در آذرماه ۱۳۰۸ در خراسان به دنیا آمد. تحصیلات خود را در مشهد و نجف گذراند و اکنون بیش از چهل سال است که به طور مستمر و دائم به کارهای تحقیقی مشغول است و ۵۲ کتاب به عربی و فارسی دارد که عمدتاً در زمینه حدیث، تاریخ، علوم و فرهنگ قرآنی است.

از مواردی که استاد عطاردی سالهاست درباره آن تحقیق می‌کند «نهج البلاغه» است و دهها مقاله و چند کتاب در این زمینه دارد که هر کدام در زمینه خود بدیع و با نوآوری همراه است.

در موضوع مندرجات نهج البلاغه و انتساب آنها به علی علیه السلام، گروهی از قدیم و جدید ایجاد شک و تردید کرده‌اند. این گروه اغلب از روی تعصب و عناد در این باره سخن گفته‌اند و کورکورانه از گفته‌های علمای گذشته پیروی کرده و بدون تعمق اظهارنظر کرده‌اند.

حتی این جماعت در مؤلف نهج البلاغه نیز دچار خبط و اشتباه شده‌اند، و این موضوع خود می‌رساند که این گونه افراد نهج البلاغه را مطالعه نکرده و یا با دقت موضوعات آن را مورد بحث قرار نداده‌اند؛ زیرا اگر کسی نهج البلاغه و مؤلفات سید رضی را مطالعه کند در مؤلف آن تردید نمی‌کند. ظاهراً نخستین کسی که در این باره دچار اشتباه شده و این راه را باز کرده ابن خلکان در و فیات الاعیان است. او در این کتاب در شرح حال سید مرتضی، رضوان الله علیه، گوید: «مردم در مؤلف نهج البلاغه که آیا سید مرتضی است و یا برادرش رضی اختلاف کرده‌اند، گفته شده این خطبه‌ها و رساله‌ها و کلمات به علی بن ابی طالب ارتباط ندارد و کسی که آن را تالیف کرده و به علی علیه السلام، نسبت داده خودش آن را وضع کرده است. البته خداوند متعال خود دانا به این مطلب است و حقیقت را کسی جز خداوند نمی‌داند». اینها سخنان ابن خلکان است که ما عیناً ترجمه کردیم. خوانندگان محترم توجه دارند که ابن خلکان در مورد مؤلف نهج البلاغه با تردید سخن گفته و برایش روشن نبوده که آیا سید مرتضی بوده و یا برادرش سیدرضی. و اگر از آثار وی اطلاع داشت و نهج البلاغه را مطالعه کرده بود مطلب را با تردید اداء نمی‌کرد.

دوم اینکه درباره مندرجات آن و انتساب آن به علی علیه السلام، به عنوان «گفته شده» اظهار نظر می‌کند و از اینجا معلوم است که خود به این موضوع اعتقاد ندارد و بعد هم گفته است بر صحت این مطالب خداوند گواه می‌باشد، و خود را از کشمکش نجات داده است.

سخنان ذہبی و ابن حجر:

محمدبن قایماز ذہبی، حافظ و محدث و مورخ معروف، در کتاب رجال خود در شرح حال سید مرتضی، رضوان الله



علیه، با قاطعیت و بدون تردید می‌گوید: «علی بن حسین علوی شریف مرتضی متهم است که نهج البلاغه را وضع کرده و به علی بن ابی طالب نسبت داده است. هرکس نهج البلاغه را مطالعه کند یقین می‌کند که آن را به دروغ به امیرالمؤمنین علی نسبت داده‌اند. در نهج البلاغه به طور روشن ابوبکر و عمر را سب می‌کند، در آنجا تناقض و الفاظ رکیک هست، هرکسی به سخنان قریش آشنا باشد یقین می‌کند که اکثر آن کتاب باطل است».

شهاب‌الدین ابن حجر عسقلانی در لسان‌المیزان گوید: «علی بن حسین بن موسی علوی حسینی شریف مرتضی صاحب تصانیف که نقابت علویان را در دست داشت» و بعد همان مطالبی که در بالا از ذهبی درباره نهج البلاغه نقل کردیم به همان عبارات، بدون تغییر و تبدیل، نقل کرده است و گفته‌های ذهبی را تکرار نموده.

ذهبی و ابن حجر نخستین کسانی هستند که این گونه بر نهج البلاغه و به پندار غلط خودشان سیدمرتضی علم‌الهدی مؤلف نهج البلاغه اهانت کرده‌اند و او را متهم ساخته‌اند که این کتاب را ساخته و به علی بن ابی طالب نسبت داده است. بعد از ذهبی و ابن حجر کسانی که در کتابهای خود از نهج البلاغه اسم برده و در موضوعات آن سخن گفته‌اند همه از این دو نفر تبعیت کرده، و گروهی از مستشرقین مغرض و یا بی‌اطلاع و یا نویسندگان عرب غیرمسلمان کورکورانه از این دو نفر پیروی کرده‌اند.

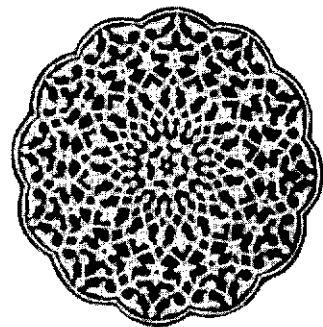
تحقیق در گفته‌های ابن خلکان و ذهبی و ابن حجر:

در مطالب این سه نفر از چند جهت باید بحث کرد: نخست اینکه نهج البلاغه را به سیدمرتضی علم‌الهدی نسبت داده‌اند؛ دوم اینکه او را متهم کرده‌اند که نهج البلاغه را جعل کرده و به علی بن ابی طالب نسبت داده است، سوم اینکه مندرجات آن دروغ است و اعتبار ندارد؛ چهارم اینکه در آن کتاب الفاظ رکیکه هست.

ابن خلکان در انتساب نهج البلاغه به سید مرتضی به طور قاطع اظهار نظر نکرده است، و در موضوع مندرجات و مطالب آن نیز به عنوان اینکه گفته شده است این سخنان از علی بن ابی طالب نیست مبحث را خاتمه داده و بعد هم می‌گوید: خداوند به صحت و سقم این گفته‌ها آگاه‌تر است. اما ذهبی در میزان الاعتدال نخست نهج البلاغه را با قاطعیت و صراحت به سید مرتضی نسبت داده و بعد هم صریحاً می‌گوید: او متهم است که نهج البلاغه را جعل کرده و به علی بن ابی طالب نسبت داده است. و سپس می‌گوید: مندرجات این کتاب اکثرش باطل است و به ابوبکر و عمر ناسزا می‌گوید!

ابن حجر عسقلانی نیز در لسان‌المیزان عیناً گفته‌های ذهبی را تکرار کرده و از خود چیزی اضافه نکرده است و بعد هم از سید مرتضی بسیار تجلیل می‌کند و او را به فضیلت و دانش و عبادت و قرائت قرآن و شب زنده‌داری و تقوی توصیف می‌کند.

از گفته‌های این سه نفر معلوم است که اینها نهج البلاغه را هرگز مورد مطالعه قرار نداده‌اند و اگر مندرجات آن را خوانده بودند، این خبط بزرگ را مرتکب نشده و این دروغ روشن را در تاریخ منتشر نمی‌کردند، و همچنین از حالات سیدین



شریفین مرتضی و رضی، رضوان‌الله علیهما و آثار این دو برادر کاملاً بی‌اطلاع بوده‌اند.

کسی که زندگی این دو بزرگوار و آثار آنها را مطالعه کند و همچنین نهج البلاغه را یک دور بخواند، یقین می‌کند که این کتاب از تالیفات سید رضی می‌باشد و ما، ان شاءالله، در بخش چهارم این کتاب که به شرح حال سید رضی اختصاص دارد، در این باره مفصلاً بحث می‌کنیم.

موضوع سب در نهج البلاغه:

ذهبی گوید: در نهج البلاغه به ابوبکر و عمر بدگویی شده و این خود می‌رساند که این خطبه‌ها از علی بن ابی طالب نیست، و ظاهراً مقصودش در اینجا ششقیه می‌باشد که امیرالمؤمنین علیه‌السلام، در اینجا از ابوبکر و عمر انتقاد می‌کند که آنها خلافت را از وی گرفتند و به همدیگر پاس دادند.

ذهبی از این جمله که علی علیه‌السلام فرموده: «والله لقد تقمصها فلان و یا اینکه فرمود: فادلی بها الی فلان ناراحت شده و این چنین به سید مرتضی که پنداشته مؤلف نهج البلاغه است تاخته، و نهج البلاغه را مردود و باطل می‌داند و طریق حمله به این کتاب را باز می‌کند. در صورتی که این خطبه را علمای قبل از مؤلف نهج البلاغه روایت کرده‌اند و یکی از اینها شیخ صدوق، رضوان‌الله علیها، است که این خطبه را با مختصر اختلافی در کتاب معانی‌الاحبار نقل می‌کند، و شیخ صدوق چند سال قبل از مؤلف نهج البلاغه در گذشته است.^۴

مگر علی علیه‌السلام، در این خطبه چه گفته است که خلاف حقیقت باشد؟ مگر رسول خدا، صلی‌الله علیه و آله، علی بن ابی طالب را به عنوان خلیفه و جانشین برای خود انتخاب نکرد، و در موارد متعددی نگفت: علی بعد از من جانشین من می‌باشد و همه از او اطاعت کنند، اما بعد از درگذشت رسول خدا هنوز جنازه آن حضرت روی زمین بود که در سقیفه جمع شدند و خلیفه انتخاب کردند و پیراهنی که برای قاصت علی دوخته شده بود در بر ابوبکر کردند، و بعد هم ابوبکر در هنگام وفات خود، خلافت را به عمر تفویض کرد! علی علیه‌السلام، همین معنی را گفته است.

عقیده ابن ابی‌الحدید درباره ششقیه:

ابن ابی‌الحدید گوید: استادم ابوالخیر مصدق بن شیبب واسطی گفت: من این خطبه را نزد ابومحمد عبدالله بن احمد معروف به ابن خشاب خواندم و ابن خشاب مرد شوخ و بذله‌گویی بود، وی گفت: اگر من در مجلس علی علیه‌السلام

امتیاز علی‌خان عرشی کتاب بسیار گرانبگداری به نام استناد نهج البلاغه به زبان انگلیسی نوشته و در هند چاپ شده است و بعد این اثر را به عربی ترجمه کرده‌اند. مؤلف نسخه‌ای از آن را به این جانب مرحمت کردند و ما آن را در ایران به طور افسست چاپ کردیم.

عرشی در این کتاب می‌گوید: خطبه ششقیه بیش از همه خطبه‌ها مورد نقد و ایراد قرار گرفته است، زیرا امیرالمؤمنین علیه‌السلام، در این خطبه از موضوع خلافت سخن می‌گوید و از اسرار پرده برمی‌دارد، و شکایت می‌کند به اینکه رؤسای مسلمانان از وی روی برگردانیدند در صورتی که او از همگان برای خلافت شایسته‌تر بود. اما او در برابر این همه ستمها شکیبایی کرد و در خانه خود نشست تا در مرتبه چهارم مردم به طرف او متوجه شدند و به اصرار خلافت را قبول کرد، ولیکن بار دیگر به او ستم کردند و در مقابل به جنگ و ستیز مشغول شدند، و اگر برای دفاع ظالم و دستگیری از مظلوم نبود این بار نیز خلافت را قبول نمی‌کرد.

مخالفتان نهج البلاغه بیشتر از اینجا ناراحت هستند و می‌گویند این خطبه را سید رضی خودش ساخته است. در صورتی که این خطبه در کتابها و آثاری که قبل از رضی تالیف شده نوشته شده است، و ما اکنون در اینجا نام آنها را که این خطبه را در کتابهای خود ذکر کرده‌اند یادداشت می‌کنیم:

- ۱- ابوجعفر احمد بن محمد بن خالد برقی قمی از علمای شیعه که در سال ۲۷۴ درگذشت. او این خطبه را در کتاب خود به نام محاسن و آداب نقل می‌کند.
- ۲- ابراهیم بن محمد ثقفی کوفی که در سال ۲۸۳ درگذشت این خطبه را در کتاب خود به نام غارات نقل کرده است.
- ۳- عبدالله بن محمود کعبی بلخی معتزلی که در سال ۳۱۹ درگذشته این حدیث را در کتاب خود نقل کرده است.
- ۴- ابوعلی محمد بن عبدالوهاب جبائی بصری معتزلی که در سال ۳۰۳ درگذشت، راوی این خطبه می‌باشد.
- ۵- محمد بن عبدالرحمان ابوجعفر بن قبه رازی، متکلم شیعی و شاگرد ابوالقاسم بلخی، این خطبه را در کتاب خود نقل می‌کند.
- ۶- ابوجعفر محمد بن علی بن حسین قمی شیعی مشهور به شیخ صدوق که در سال ۳۸۱ درگذشت، خطبه را در کتابهای علل الشرایع و معانی الاخبار نقل می‌کند.
- ۷- ابو عبدالله محمد بن نعمان، استاد سید رضی، معروف به شیخ مفید این خطبه را در کتاب ارشاد نقل می‌کند.

اتهام ذهبی به سید مرتضی:

قیلاً از حافظ ذهبی نقل کردیم که او بدون تحقیق و مطالعه نهج البلاغه را به سید مرتضی نسبت داده و او را متهم کرده که نهج البلاغه را ساخته و به علی علیه‌السلام، نسبت داده است، و نسبت به این عالم جلیل‌القدر و سید شریف بزرگوار جسارت و اسائه ادب کرده است. در اینجا باید از ذهبی و امثال او پرسید دلیل شما نسبت به این اتهام چیست؟ و چگونه می‌توان یک عالم جلیل‌القدر و فقیه و متکلم بزرگوار را مانند سید مرتضی را به جعل و

بودم در هنگام سؤال ابن عباس می‌گفتم: ای فرزند عباس! پسرمویت هرچه لازم بود در اینجا گفت. او در اینجا صریحاً درباره خلافت ابوبکر و عمر نظرش را بیان کرد، و از حق غصب شده خودش برای من گفت، دیگر چیزی نماند که بیان کند.

مصدق گوید: از وی پرسیدم: آیا شما عقیده دارید این خطبه از علی بن ابی طالب نیست و این سخنها را از زبان او ساخته‌اند؟

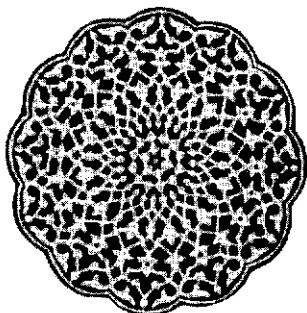
ابن خشاب گفت: به خداوند سوگند که می‌دانم این خطبه از خود علی علیه‌السلام است، همان گونه که اکنون می‌دانم شما مصدق هستی، گوید: گفتم گروهی پنداشته‌اند این خطبه از ساخته‌های رضی است و او این سخنان را جعل کرده و به علی علیه‌السلام، نسبت داده است.

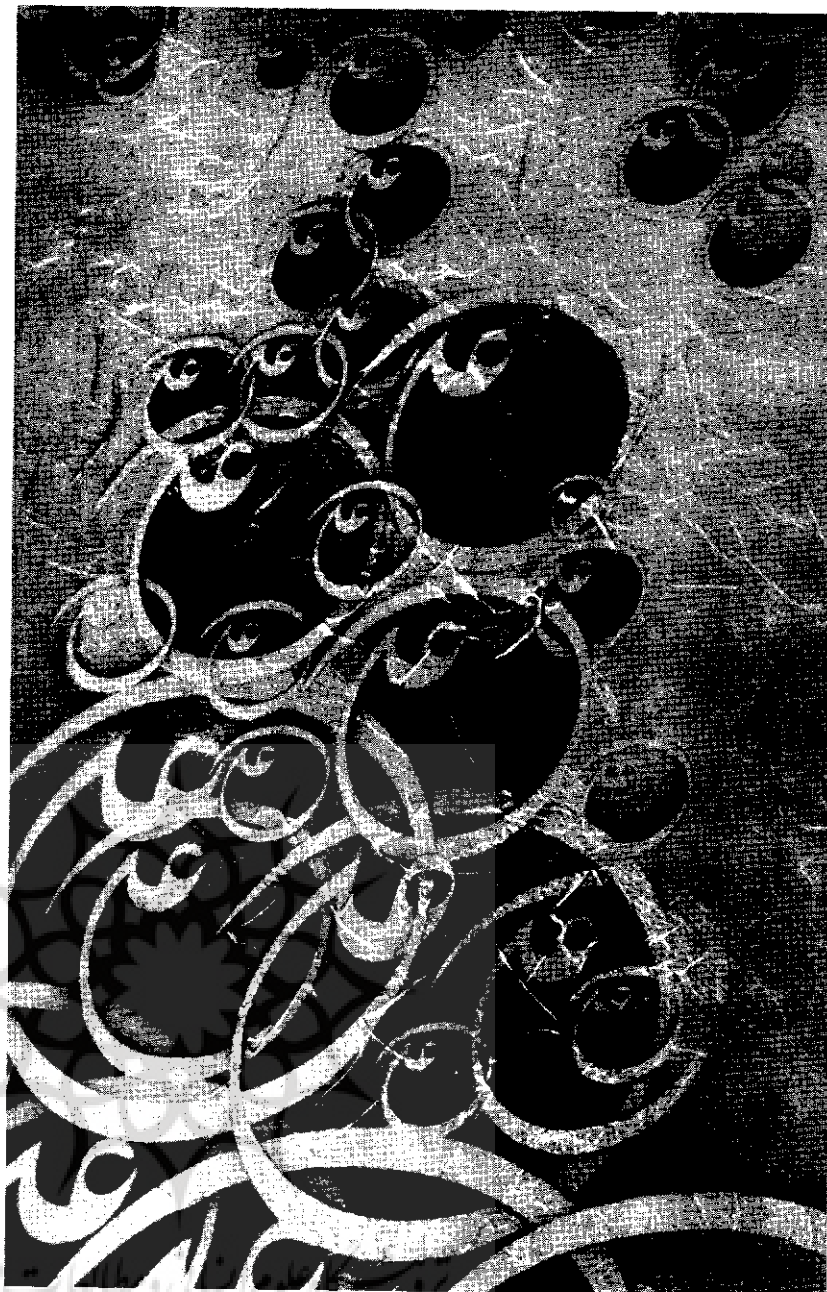
ابن خشاب گفت: رضی و غیر او از کجا قدرت دارند این چنین سخن بگویند، و این شیوه و اسلوب، خود نشان می‌دهد که امثال او توانایی ندارند این چنین روشن و فصیح تکلم کنند. ما سالها با روش رضی آشنایی داریم و آثار او را همواره مورد مطالعه قرار داده‌ایم و با منظوم و منثور رضی انس پیدا کرده‌ایم. به خداوند سوگند من این خطبه را در کتابهایی که دویست سال قبل از تولد رضی نوشته شده‌اند پیدا کردم و صاحبان آن کتابها و خطها را به خوبی می‌شناسم و حتی این خطبه اکنون به خط کسانی موجود است که قبل از تولد پدر سید رضی ابواحمد نقیب وفات کرده‌اند.

ابن ابی‌الحدید گوید: من این خطبه را در کتابهای استاد ابوالقاسم بلخی که رهبر معتزله در بغداد بوده، پیدا کردم و این شیخ ابوالقاسم بلخی در هنگام خلافت مقتدر قبل از تولد رضی زندگی می‌کرد، و همچنین این خطبه در کتاب انصاف، تالیف ابوجعفر محمد بن قبه، شاگرد همین بلخی، ذکر شده است و این نیز قبل از تولد رضی درگذشت.

گفته‌های امتیاز علی‌خان عرشی:

امتیاز علی‌خان عرشی یکی از فضلاء و محققان اسلامی است که در شهر رامپور هندوستان زندگی می‌کند. او، بیش از پنجاه سال است که در کتابخانه علی‌خان نواب رامپور به نام «کتابخانه سید مرتضی» کار می‌کند، و اکنون عهده‌دار ریاست آن کتابخانه است، و این کتابخانه بزرگ را که بیش از چهارده هزار کتاب خطی عربی و فارسی دارد اداره می‌کند. این حقیر در سال ۱۳۷۸ هجری که به هند سفر کردم مدتی نیز در شهر رامپور توقف کردم و به راهنمایی این استاد عالیقدر از نسخه‌های این کتابخانه استفاده کردم، و تعدادی از نسخه‌های نادر این کتابخانه را عکسبرداری کردم که در تدوین و تالیف تاریخ خراسان از آنها استفاده می‌کنم.





چون آنها را با عقیده خود موافق ندید سیدمرتضی را متهم کرد که این مطالب را جعل کرده است. اما از آنجایی که دروغگو همیشه رسوایی به بار می‌آورد، در اینجا نیز خود را رسوا کرده است. همان‌طور که بدون مطالعه، نهج البلاغه را به سید مرتضی نسبت داده و خود را بی‌اطلاع معرفی کرده است، در انتساب مندرجات نهج البلاغه به آن عالم جلیل‌القدر نیز خود را رسوا نموده است.

ذهبی تنها علمای شیعه را تحقیر نکرده است بلکه گروهی از علمای بزرگ اهل سنت را نیز تحقیر کرده و در رجال خود جماعتی از محدثین و مفسرین را مورد حمله قرار داده است و گروهی از اهل علم و ادب به گفته‌های او اعتراض کرده‌اند و او را متهم به طرفداری از یک دسته مخصوص نموده‌اند.

علم غیب در نهج البلاغه:

یکی از شبهات وارده درباره نهج البلاغه موضوع علم غیب است، مخالفین گویند: در نهج البلاغه مطالبی اظهار شده که گوینده آن مدعی علم غیب می‌باشد، در صورتی که اطلاع از غیب مخصوص خداوند است و جز ذات پروردگار کسی از غیب اطلاع ندارد.

اکنون باید نخست درباره غیب سخن گفت، تا معلوم شود که غیب چیست، و علی بن ابی طالب سلام‌الله علیه، در خطبه‌ها و سخنان خود چه گفته و از چه موضوعی پرده برداشته که این چنین مورد حمله قرار گرفته و گفته‌هایش را در این مورد قبول نکرده‌اند و در انتساب آنها به آن حضرت تردید نموده‌اند.

در قرآن مجید از غیب مکرر سخن گفته شده، در جایی می‌فرماید: این قرآن راهنمای پرهیزکاران است، آن پرهیزکارانی که ایمان به غیب دارند، در جایی دیگر فرمود: این خبرهای غیبی است که ما برای شما می‌فرستیم و تو قبلاً از آنها اطلاعی نداشتی، در یک آیه می‌فرماید: غیب را جز خداوند کسی نمی‌داند، و یا اینکه خداوند به غیب آسمانها و زمین عالم است، و یا اینکه خداوند عالم به غیب و شهادت است.

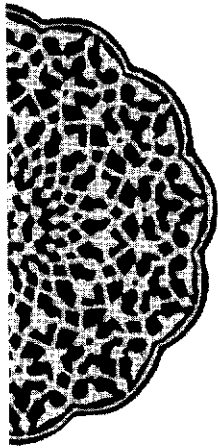
به طور کلی در قرآن مجید کلمه غیب در آیات مختلفی تکرار شده است و بیش از پنجاه آیه در قرآن مجید هست که در آن غیب ذکر شده است. در سوره مبارکه جن می‌فرماید: علم غیب مخصوص خداوند است و آن را برای کسی آشکار نمی‌کند، مگر برای رسولان برگزیده‌اش، در این آیه شریفه تصریح گردیده که خداوند پیامبران خود را از علم غیب و اسرار نهانی آگاه می‌گرداند و آنها می‌توانند چیزهایی را مشاهده کنند و یا مطالبی بگویند که دیگران توانایی آن را ندارند. بنابراین معلوم شد که پیغمبران هم می‌توانند از غیب مطلع باشند و از آینده خبر دهند و از اسرار مطلع گردند و مردم را از گذشته باخبر سازند، و در قرآن مجید، در داستان حضرت عیسی علیه‌السلام، با صراحت می‌گوید که من از آنچه در منزل ذخیره می‌کنید اطلاع می‌دهم. غیب یعنی آنچه با حواس ظاهری قابل درک نیست، و دیدگان آن را در نمی‌یابند، همانند این که مؤمنین، به بهشت و دوزخ و عذاب قبر و فرشتگان معتقد هستند و آنها را مشاهده نمی‌کنند، و یا اینکه مهدی، علیه‌السلام، زنده و

دروغ نسبت داد و ساحت مقدس او را با این تهمت‌ها آلوده کرد و از قدر و منزلت او کاست.

ذهبی با این اتهام ناروا، نه تنها خود را رسوا کرده و در موضوعی که اصلاً وارد نبوده مداخله کرده، بلکه عده بی‌شماری را نیز که با عدم درک موضوع از وی پیروی کرده‌اند گمراه ساخته است و جماعتی از مورخان و محدثان از قدیم و جدید سخنهاى او را تکرار کرده‌اند.

ذهبی خود از ترکمانهای خوارزم بود و پدرانش از خوارزم به شام و مصر مهاجرت کرده بودند، و در دربار پادشاهان ترکمن که در مصر و شام حکومت می‌کردند می‌زیستند. ذهبی خودش در شام تولد یافت و در یک محیط پر از تعصب بزرگ شد.

او نسبت به علمای شیعه تعصب شدیدی به خرج می‌داد و هر کسی که با مذهب، مختصر ارتباطی داشت از نیش قلم زهرآلود او در امان نبود، او از سید مرتضی، رضوان‌الله علیه، به جهت استدلال‌هایش در تایید مذهب اهل بیت و کوییدن مخالفان سخت ناراحت بود. ذهبی در نهج البلاغه سخنانی مشاهده کرد که با مذهب موروثی و عقیده آباء و اجدادی او منافات داشت. از این رو



در میان مردم هست و افراد عادل او را می‌بینند. حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله، در زمان خود نسبت به آینده مطالبی فرمودند که همه آنها بعد از او واقع شد. به حضرت زهرا سلام‌الله علیها، فرمودند: تو قبل از همه به من ملحق خواهی شد، به علی علیه‌السلام، فرمودند: ناکثین و مارقین و قاسطین با تو جنگ می‌کنند و تو را در محراب می‌کشند و محاسنت را با خون سرت رنگین می‌کنند. در جای دیگر فرمود: ای علی پس از من مظلوم خواهی شد و باید صبر کنی، و نیز فرمود: فرزندم حسین علیه‌السلام، را با خاندان و فرزندان با لب تشنه خواهند کشت. و یا اخباری که درباره بنی‌امیه و سلطنت آنان فرمودند، که همه این مطالب و پیش‌گوییها واقع شدند.

اکنون برگردیم به اصل موضوع، در نهج‌البلاغه خطبه‌ها و کلمات متعددی از علی علیه‌السلام، در ملاحم و اخبار از آینده هست، علی علیه‌السلام، از تسلط معاویه بر بلاد اسلام، و ولایت حجاج بن یوسف ثقفی در عراق و ظلم و فساد او، در غرق شدن بصره و داستان مغول و ورود آنها به عراق سخن گفته است.

مخالفتان نهج‌البلاغه با دیدن این مطلب می‌گویند: این کلمات از علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، نیست، زیرا گوینده این سخنان مدعی علم غیب است، در صورتی که اگر در این باره اندکی فکر کنند و زندگی علی علیه‌السلام، را مورد دقت قرار دهند موضوع را درک خواهند کرد.

علی علیه‌السلام، از کودکی در دامن حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله، بزرگ شد، و بعد از مبعث رسول اکرم نخستین کسی است که به آن حضرت ایمان آورد. در همه جا با رسول خدا بود و از هنگام مبعث تا وقت وفات نبی اکرم آتی از او دور نبود، و هر چه بر رسول خدا نازل می‌شد از آن اطلاع داشت. خودش می‌فرمود: از من بپرسید قبل از آنکه از میان شما بروم، هر مسأله‌ای که به آن نیاز دارید از من سؤال کنید، به خداوند سوگند من علم و دانش فراوانی دارم و از رسول خدا صلی‌الله علیه و آله، مطالب را فرا گرفته‌ام و او همه چیز را به من تعلیم فرموده است. به خداوند سوگند بهتر از همه با قرآن آشنایی دارم، و می‌دانم کدام آیه در شب و یا در روز و کدام آیه در کوه و یا در بیابان فرود آمده است و ناسخ و منسوخ و شان نزول او را به خوبی می‌دانم، از تاویل و تفسیرش مطلع هستم، و همه اینها را رسول خدا صلی‌الله علیه و آله، به من تعلیم داد.

امیرالمؤمنین سلام‌الله علیه، فرمودند: هنگامی که رسول خدا صلی‌الله علیه و آله، می‌خواستند از دنیا بروند مرا نزد خود طلب کردند و با من به سخن گفتن پرداختند، و از حوادثی که بعد از آن جناب خواهد آمد مطلع کردند، و به من هزار باب از علم آموختند که از هر دری هزار در دیگر باز می‌شد.^۸

دلیل بر این مطلب خطبه علی علیه‌السلام، است که اینک در نهج‌البلاغه وجود دارد. امیرالمؤمنین در این خطبه از ظهور اقوام ترک سخن گفته و از تاتارها بحث کرده است. در این هنگام مردی از جای خود برخاست و گفت: یا امیرالمؤمنین شما علم غیب می‌دانید؟ علی علیه‌السلام، فرمود: ای مرد کلبی اینها علم غیب نیست، من این سخنان را از صاحب علم فرا گرفته‌ام، یعنی از حضرت رسول صلی‌الله علیه و آله.

سجع و قافیه در نهج‌البلاغه:

شبهه دیگری که درباره نهج‌البلاغه در میان انداخته‌اند، این است که در آن سجع به کار گرفته شده و از محسنات ادبی و اصطلاحی استفاده شده است و این طرز خطبه و سخنرانی در عصر جاهلیت و صدر اسلام متداول نبوده است، و از عصر عباسیان به بعد معمول گردیده است.

این ایراد بسیار بی‌پایه و سست است و گفته گروهی متعصب است که فقط می‌توانند از موضوعات ایراد بگیرند و برای گفته‌های خود دلیلی ندارند. اینها اگر قرآن مجید و یا خطبه‌های رسول خدا صلی‌الله علیه و آله، و معاصران آن حضرت را مطالعه کنند متوجه سخنهای ناروای خود خواهند شد.

نخست این که علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، در همه علوم و فنون قبل از پیدایش آنها در اسلام سخن گفته و قواعد و اصولی برای جامعه مسلمانان معین کرد، و در هر کاری مبتکر بود. مگر در صدر اسلام، تعیین تاریخ اسلام و یا تدوین دفاتر رسمی و یا روش قضایی و داوری بین مردم در حل مخاصمات، وجود داشت؟ مگر برای علم نحو و ادبیت در میان جامعه غرب قبل از اسلام و یا صدر اسلام قواعدی معین شده بود؟ به اجماع همه علما و دانشمندان اسلامی همه علوم و معارف اسلامی مستقیم و یا غیرمستقیم، از علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، گرفته شده است. پس چه مانعی دارد که علی علیه‌السلام، در فن خطابه نیز مبتکر باشد، و سخن را طوری القا کند که در آن عصر سابقه نداشته باشد. مگر سؤالاتی که از علی شده است و او همه را پاسخ داده در آن زمان کسی بوده که آن سؤالات را پاسخ بدهد؟ مگر نه این بود که خلفا هرگاه در مشکلی قرار می‌گرفتند، از وی یاری می‌خواستند، و او در مشکلات سیاسی و اجتماعی و علمی و قضایی آنها را یاری می‌کرد؟ اگر مردمان زمان او قدرت داشتند که این‌گونه امور را حل کنند چرا به او مراجعه می‌کردند؟

به طور کلی علی علیه‌السلام، یک مرد فوق‌العاده بود و با مردم زمان خود نباید مقایسه شود، همان‌طور که آن حضرت در هر کاری مبتکر بودند در اینگونه امور نیز ابتکار داشتند، و بودن سجع و قافیه در خطابه‌های او دلیل بر عدم انتساب نهج‌البلاغه به آن جناب نمی‌باشد.

این جماعت اگر به سخنان رسول خدا صلی‌الله علیه و آله، و اصحاب او مراجعه کرده بودند، مشاهده می‌کردند که در گفته‌های آنها هم سجع دیده می‌شود. مگر رسول اکرم نفرموده‌اند: ان الاعمار تقنی، و الاجسام تبلی و الايام تطوی و اللیل و النهار ینطاردن تطاردن البرید، یقریان کل بعید، و

امیرالمؤمنین سلام‌الله علیه، فرمودند: هنگامی که رسول خدا صلی‌الله علیه و آله، می‌خواستند از دنیا بروند مرا نزد خود طلب کردند و با من به سخن گفتن پرداختند، و از حوادثی که بعد از آن جناب خواهد آمد مرا مطلع کردند، و به من هزار باب از علم آموختند که از هر دری هزار در دیگر باز می‌شد

همه معارف اسلامی و علوم دینی از علی بن ابی طالب گرفته شده است.

علم قرانت،

تفسیر، فقه، اصول، کلام
و ادب را مردم از آن جناب
فرا گرفتند، و ملت عرب
از این مسائل بی اطلاع بود

باشد، اما در کوفه و عراق که از اطراف و اکناف دنیا برایش هدایا می فرستادند طاووس را دیده است. اشخاصی که اینگونه اعتراض می کنند مقام و منزلت و موقعیت او را درک نکرده اند. علاوه بر اینها طاووس در اشعار عربی وارد شده است و اگر مردم عربستان با این حیوان بیگانه بودند چگونه آن را در اشعار خود ذکر می کردند؟ روبه بن عجاج شاعر معروف گوید:

كما استوی بیض النعام الاملاس
مثل الذمی تصویر هن اطواس*

دیگر اینکه خطبه ای که در نهج البلاغه در آن ذکر طاووس شده است مانند سایر خطبه های دیگر است که در این کتاب ذکر شده اند، آنها که با اسلوب سخن و روش علی علیه السلام، آشنا هستند، این خطبه را نیز مانند خطبه های دیگر می دانند و گوینده آن جز علی علیه السلام، نیست.

موضوع صحابه در نهج البلاغه:

یکی از اشکالات وارده بر نهج البلاغه این است که گفته اند: در نهج البلاغه به گروهی از صحابه حضرت رسول صلی الله علیه و آله، مانند طلحه، زبیر، معاویه، و عمر و عاص بدگویی شده است در صورتی که صحابه رسول خدا محترم هستند و نباید مورد حمله قرار گیرند. در این باره نخست باید از صحابه و صاحب سخن گفت، و بعد معلوم کرد اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، چه کسانی بوده اند و مقام و موقعیت آنها چگونه بوده است، و در اینکه همه صحابه یکسان نبوده اند، و اخبار و روایات وارده در این باب چگونه است و روابطی که اصحاب با هم داشته اند، چگونه بوده است.

صحابه در لغت به معنی هم نشین آمده و در اصطلاح هر کسی که خدمت حضرت رسول صلی الله علیه و آله، رسیده باشد و یا با آن جناب سخن گفته باشد، به او صحابی می گویند، ولو اینکه فقط در عمرش لحظه ای با رسول خدا مواجه گردد باز هم از فضیلت صحابی بودن برخوردار می گردد. اهل سنت و جماعت گویند: صحابه رسول اکرم صلی الله علیه و آله، به همین معنی همه محترم می باشند و باید از بدگویی و سوءظن نسبت به آنها خودداری کرد و به احترام این که آنها با رسول خدا هم صحبت شده اند باید به آنها حسن ظن داشت و اعمال آنها را حمل بر صلاح کرد.

در این موضوع حدیثی روایت می کنند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله، فرمود:

اصحابی کنجوم السماء بایهم اقتدیتم اهتدیتم.

یعنی اصحاب من مانند ستارگان آسمان هستند، شما به هر یک از آنها که اقتدا کنید هدایت می شوید.

و یا اینکه فرموده: لاتسبوا اصحابی

این حدیث را که در بالا نقل کردیم در همه کتابهایی که در موضوع صحابه نوشته شده روایت می کنند، و بدون توجه به مفاد آن مورد استناد قرار داده اند. در صورتی که اگر بدون تعصب در این حدیث تحقیق شود معلوم می گردد که این روایت با زندگی اصحاب رسول خدا و ارتباط آنها باهمدیگر مفهومی ندارد. مگر اصحاب رسول خدا همه با

نخلقان کل جدید.

در جای دیگر می فرماید:

ان لكل شیء حسابا، و كل حسنه ثوابا، و لكل سيئه عقابا، و ان علی كل شیء رقیباً
و یا اینکه فرموده:

افشوا السلام، و اطعموا الطعام، و صلوا الارحام، و صلوا باللیل و الناس نیام.

و نیز گفته: انما الحیاء من الله ان تحفظ الراس و ماوعی، و البطن و ما حوی، و تذكر الموت و البلی.

قیس بن ساعده انصاری گوید:

ایها الناس اسمعوا و عوا، من عاشر مات، و من مات فات ، و كل ماهو آت آت، لیل داج، و نهار ساج و سما ذات ابراج، و نجوم تزهو، و بحار تزخرو و جبال مرساه، و ارض مدحاه و انهار مجراه، ان فی السماء لخبراء، و ان فی الارض لعیبرا.

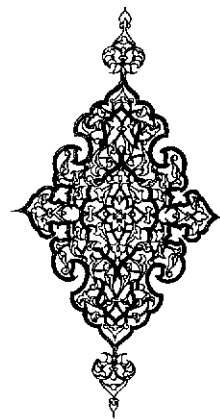
طاووس در نهج البلاغه:

یکی از موضوعاتی که در نهج البلاغه ذکر شده و گروهی درباره آن ایجاد شبهه کرده اند، موضوع طاووس در یکی از خطبه های علی علیه السلام، می باشد. مخالفان که بیشتر از متجددین هستند می گویند: علی بن ابی طالب از کجا طاووس را دیده بود که اینچنین آن را وصف کند؟

اینها گفته اند: در عربستان طاووس زندگی نمی کند تا علی آن را ببیند و وصف کند، از این جهت باید این خطبه را مجعول تلقی کرد، البته این گفته نیز مانند سایر گفته ها باطل است، و از روی بی اطلاعی و حدس و تخمین گفته شده است.

اولاً از کجا معلوم است که در مکه و یا مدینه و یا منطقه دیگری از حجاز و یا یمن که علی علیه السلام، در آنجا تردد داشت طاووس وجود نداشته است، و آن حضرت اصلاً در مدت عمرش این حیوان زیبا را مشاهده نکرده باشد، مگر ممکن نیست که کسی طاووس را از جای دیگر به آنجا برده باشد؟ داستان قیل که در قرآن مجید ذکر شده، مگر در عربستان و حجاز قیل زندگی می کرده است؟ لشکریان حبشه با خود قیل به حجاز بردند و مردم آن را دیدند. آیا نمی توان گفت که کسی از اهالی مکه و یا مدینه و یا جای دیگر این حیوان را در اختیار داشته است؟ طاووس به جهت زیبایی و ظرافتی که دارد گروهی آن را دوست دارند و در باغ و منزل خود آن را نگه داری می کنند.

ابن ابی الحدید در شرح خودش در ذیل خطبه گوید: ممکن است امیرالمؤمنین علیه السلام، در مدینه این حیوان را ندیده



**علی علیه السلام،
یک انسان فوق العاده بود،
مطالب و موضوعاتی
که از آن بزرگوار در معارف الهی
و علوم اسلامی نقل شده است
بی سابقه است و ملت عرب
از آنها بی اطلاع بوده است.**

هم متحد بودند و یک هدف را تعقیب می کردند، و یا اینکه در یک موضوع وحدت نظر داشتند؟ ما در این جا نمی خواهیم بسط مقال دهیم و زندگی اصحاب رسول خدا صلی الله علیه و آله، را با همدیگر مورد بحث قرار دهیم، و یا درباره منافقان که در صف اصحاب بودند گفت و گو کنیم. اگر اصحاب حضرت رسول همه عادل بودند- همان طور که گروهی مدعی هستند- چرا سوره منافقون در قرآن نازل شده است؟ مگر منافقان چه اشخاصی بوده اند؟ نه این است که آنها از همین صحابه بودند و در مسجد رسول خدا حاضر می شدند و با آن حضرت نماز می خواندند و در اجتماعات مسلمانان شرکت داشتند، اما در باطن ایمان نداشتند؟ در سیره رسول اکرم از این قضایا زیاد دیده می شود.

اگر این حدیث درست است و رسول اکرم همه اصحاب خود را به نیکی یاد کرده است، پس حدیثی که بخاری در صحیح خود نقل می کند چه معنی دارد؟ آیا محدثی مانند بخاری با نقل این حدیث دیگر چگونه می تواند همه اصحاب را عادل بداند و یا آنها را در اعمال خود مجتهد بشمارد؟

بخاری در صحیح خود روایت می کند که رسول خدا صلی الله علیه و آله، فرمود: «روز قیامت» من در کنار حوض کوثر خواهم بود، در این هنگام گروهی از شما خواهند آمد، در اینجا آنها را به طرف حوض راه نخواهند داد: من می گویم بار خدایا اینها یاران من هستند، در این وقت گفته می شود، شما نمی دانید آنها بعد از تو بدعت ایجاد کردند.»^{۱۱}

این حدیث صراحت دارد که همه اصحاب آن حضرت پیرو آن جناب نبوده اند، و در میان آنها کسانی هستند که بعد از رحلت نبی اکرم در دین بدعت گذاشته اند، و این حدیث خود دلالت بر جعل حدیث «اصحابی کنجوم السماء...» می کند، و معلوم می شود آن روایت پایه ای ندارد. اختلاف اصحاب بعد از وفات رسول خدا بر همگان روشن است، مگر در سقیفه بنی ساعده مهاجرین و انصار مقابل هم قرار نگرفتند و به هم ناسزا نگفتند؟ نزدیک بود بر سر خلافت بار دیگر مانند دوره جاهلیت جنگ درگیر ولیکن با نقشه ای که مهاجران کشیدند موضوع خاتمه پیدا کرد.

در زمان عثمان این اختلاف بیشتر شد و اصحاب رسول اکرم صلی الله علیه و آله، مقابل هم قرار گرفتند و یکدیگر را تکفیر کردند. مگر داستان ابودر و عمار یاسر و عبدالله بن مسعود و مقداد و گروهی دیگر از یاران رسول خدا با عثمان در کتابها ذکر نشده و تبعید ابودر به ربه و معدوم کردن گروهی از صحابه ذکر نگردیده است؟

مگر عایشه با عثمان مخالفت نمی کرد و نمی گفت این پیر یهودی را بکشید، و همین عایشه می گفت: هنوز پیراهن رسول خدا صلی الله علیه و آله، کهنه نشده در حالی که عثمان دین او را کهنه کرده است، و بالاخره همین صحابه جمع شدند و عثمان را کشتند.

در زمان علی علیه السلام، چند نفر از صحابه که با رسول اکرم بسیار نزدیک بودند با عایشه همداستان شدند و با علی بن ابی طالب جنگ کردند، مگر جنگ بصره را طلحه و زبیر به راه نینداختند، و بعد از این که با آن حضرت بیعت کردند نقض عهد نمودند و مرتکب آن همه قتل و خونریزی نشدند؟ مگر معاویه و عمروعاص که به عقیده آنها از صحابه هستند با علی جنگ نکردند و موجبات تضعیف اسلام را

فراهم نساختند؟ معاویه که آن همه فساد و خونریزی می کرد، و شهرها و دهات را خراب می نمود، و زنان و کودکان را می کشت باز هم صحابی و عادل است و باید به او احترام کرد؟!

شما که می گوئید رسول خدا فرموده: اصحاب مانند ستارگان هستند و دنبال هر یک از آنها رفتید هدایت می شوید، حالا مسلمانان در این اختلاف دنبال کدام یک از آنها بروند تا هدایت شوند؟ به دنبال عثمان بروند و یا ابودر، از علی پیروی کنند و یا دنبال معاویه و عمروعاص را بگیرند؟ معلوم است که در اینجا سخن درستی ندارید و لذا ناگزیر هستید رطب و یابس بگوئید و با پندارهای غلط خود مردم را گمراه کنید، و به این حدیث دروغ که معنی و مفهومی ندارد متوسل شوید و معلوم است این گونه روایات را معاویه و حزب او جعل کرده اند.

اگر علی، علیه السلام، در نهج البلاغه از طلحه و زبیر و یا معاویه و عمروعاص، و یا ابوموسی اشعری سخن می گوید، برای این است که آنها اهل دنیا بوده اند و اغراض شخصی را بر مصالح اسلامی ترجیح می داده اند، و آنها با جاه طلبی خود موجبات فتنه و فساد را در جامعه اسلامی پدید آوردند. کسانی که حوادث بعد از عثمان را مورد مطالعه قرار دهند و در اخبار طلحه و زبیر و یا جنگ صفین تحقیق کنند، حقیقت مطلب را درک می کنند، و روشن خواهند دید که علی علیه السلام، در سخنانش نسبت به آنها تا چه حد حق داشته است. خداوند متعال همه را به طریق حق و حقیقت موفق گرداند.

اصطلاحات در نهج البلاغه:

گروهی بی اطلاع و مغرض موضوع اصطلاحات علمی و فلسفی و اجتماعی را که در مطاوی خطب و سخنان علی علیه السلام، در نهج البلاغه ذکر شده است مورد اعتراض قرار داده اند و گویند: این سخنان از علی بن ابی طالب نیست و به نام او وارد خطبه ها کرده اند.

مثلاً گویند: کلمه «این» و یا «کیف» که از اصطلاحات فلسفی هستند و یا مانند «ناسخ» و «منسوخ» و یا «مجمل» و «مبین» که از اصطلاحات علم اصول می باشند در سخنان علی علیه السلام، عنوان شده است در حالی که این اصطلاحات در قرن دوم هجری پیدا شده اند.

این شبهه بیشتر از طرف مستشرقین و متجددین وارد شده است. اینها چون با قرآن و سنت آشنایی ندارند و در



سیره علی علیه السلام، و روابط آن حضرت با رسول خدا صلی الله علیه و آله، بی اطلاع می باشند و از معارف و علوم آن جناب بی بهره هستند، این گونه اظهار کرده اند.

اینها می گویند: ملت عرب از فلسفه و اصطلاحات آن بی اطلاع بوده است، و در زمان بنی عباس کتابهای فلسفی از زبانهای خارجی به زبان عربی ترجمه شد و ملت عرب از این به بعد با حکمت و فلسفه آشنا شدند، و قبل از این کسی از این مطالب آگاه نبوده است.

این شبهه نخست از طرف خاورشناسان اظهار شد و بعد گروهی از مسلمانان اهل سنت و جماعت که از ناحیه دیگری از نهج البلاغه ناراحت بودند اینها را دست آویز قرار دادند و اذهان را مشوش کردند، و این نوشته ها توسط چند نفر مغرض و ناپاک در میان جوانان ایرانی و حتی در دانشگاهها القاء شد.

درباره خاورشناسان اروپایی و آمریکایی که در موضوعات اسلامی سخن گفته اند باید از دو جهت بحث کرد، نخست اینکه گروهی از این جماعت در مسائل اسلامی قصد تحقیق ندارند و از روز اول نظر آنها این است که از احکام و موضوعات اسلامی انتقاد کنند و اذهان را مشوب نمایند. این دسته اغلب کارمندان سفارتخانه ها و یا ماموران دولتی هستند که برای مقاصد خاصی دست به اینگونه مطالعات می زنند، و اطلاعات خود را از افراد عادی می گیرند و پس از اینکه مقاله و یا کتابی را در یک موضوع تهیه کردند در اروپا نشر می دهند و بعد مترجمی آن را ترجمه می کند.

اغلب این مترجمان فقط قدرت ترجمه دارند و می توانند یک متن را به فارسی و یا به عربی و یا به یکی از زبانهای اسلامی دیگر روان ترجمه کنند، در صورتی که اهل تحقیق نیستند و از موضوع بی اطلاع می باشند، و تشخیص صحت و سقم مطالب را نمی دهند.

دسته دوم کسانی هستند که در لباس کشیش و راهب زندگی می کنند و اینها وظیفه دارند مردم را از اسلام دور کنند، نوشته های این گروه نیز مغرضانه است، و اینها سعی می کنند مطالب و موضوعات را وارونه کنند، و حقایق را تحریف سازند و موجبات انحراف افکار مسلمانان را فراهم آورند.

گروهی دیگر از خاورشناسان، اساتید دانشگاههای اروپا و آمریکا می باشند، و اینها در دانشگاهها و مراکز علمی در مسائل اسلامی تحقیق می کنند و قصد سوئی هم ندارند، اما از آنجایی که با مصادر اسلامی به طور مستقیم آشنایی ندارند دچار خبط و اشتباه می گردند. مصادر و ماخذ اینها بیشتر همان آثار سیاستمداران و کشیشان است و اگر هم با زبان عربی آشنایی داشته باشند اکثر با کتب اهل سنت و جماعت سروکار دارند و از مبانی و اصول شیعه بی اطلاع هستند، و لذا همیشه در این موضوع مطالب ناروایی می نویسند. مثلاً درباره کتاب مقدس نهج البلاغه همان را که گفته اند که علمای اهل سنت اظهار داشته اند، در صورتی که اگر سیره علی علیه السلام، را مورد مطالعه قرار می دادند، و یا کتاب نهج البلاغه و سایر آثار سید رضی را بررسی می کردند، مطلب بر آنها روشن می شد. این جماعت اگر کتب سیره و تاریخ اسلامی از شیعه و سنی را به دقت می خوانند

هرگز این سخنان را اظهار نمی کردند.

علی علیه السلام، یک انسان فوق العاده بود، مطالب و موضوعاتی که از آن بزرگوار در معارف الهی و علوم اسلامی نقل شده است بی سابقه است و ملت عرب از آنها بی اطلاع بوده است. مگر قرآن مجید که در آن از موضوعات مختلف سخن گفته شده است، جامعه عرب از آن اطلاع داشته است؟ مسائل توحید و خداشناسی و صفات پروردگار و اخبار انبیاء گذشته و حالات ملل و اقوام و اخبار روز قیامت و بهشت و دوزخ و مسائل اخلاقی و اجتماعی که در قرآن ذکر گردیده اعراب از آنها آگاه بوده اند؟

در قرآن مجید از حکمت سخن گفته و فرموده: هر کس حکمت فرا گرفت خیر زیادی فرا گرفته است، و یا این که ما به لقمان حکمت آموختیم، و یا این که گوید: خداوند حکیم است. اگر ملت عرب از حکمت و معنی آن اطلاع نداشت چگونه این کلمات را برای آنها نازل فرمود. پس چرا در اینجا نمی گویند کلمه حکمت و یا حکیم یک اصطلاح فلسفی است؟ هرچه در اینجا بگویند ما هم درباره نهج البلاغه و سخنان علی علیه السلام، می گوئیم: زیرا علی بن ابی طالب سلام الله علیه و آله، همه علوم و فضائل خود را از رسول اکرم صلی الله علیه و آله، و قرآن فرا گرفته است.

ما در فصل مربوط به علوم و معارف علی علیه السلام، در این باره بحث کردیم که همه معارف اسلامی و علوم دینی از علی بن ابی طالب گرفته شده است. علم قرائت، تفسیر، فقه، اصول، کلام و ادب را مردم از آن جناب فرا گرفتند، و ملت عرب از این مسائل بی اطلاع بود.

تقسیمات در نهج البلاغه:

عده ای گفته اند: در نهج البلاغه در شرح حال مسائل و یا بیان فضائل و ردائل از عدد سخن گفته شده است، مثلاً گفته است: استغفار بر شش معنی است، و یا اینکه فرمود: ایمان چهار پایه دارد، و یا اینکه صبر بر چهار بخش است و مانند اینها که در سخنان کوتاه آن جناب آمده است.

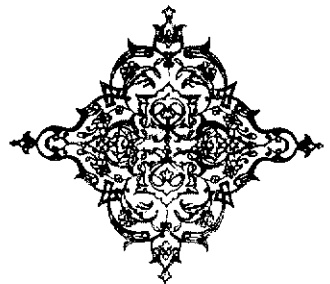
این دسته می گویند: ملت عرب از این نوع سخنان ندارد و در صدر اسلام و عهد صحابه اینگونه تقسیمات معمول نبوده است، و از این برداشت غلط نتیجه گرفته اند، پس نهج البلاغه از سخنان علی بن ابی طالب نیست و به او نسبت داده اند.

این ادعا از همه اعتراضات دیگر بی پایه تر است و معترضین با این ایراد خود را رسوا کرده اند.

اینها اگر به کتب حدیث مراجعه می کردند نظائر این سخنان را در اخبار حضرت رسول صلی الله علیه و آله، مشاهده می کردند و اینچنین خود را مورد استهزاء قرار نمی دادند.

عصیبت، دیده این گونه مردم را کور کرده، و خداوند آنها را در دنیا رسوا می کند و استدلال آنها را باطل می گرداند. این استدلال بی اطلاعی آنها را از اخبار و احادیث رسول اکرم نشان می دهد، و باطن سیاه آنها را آشکار می گرداند و مظلومیت علی علیه السلام، را در جامعه می رساند.

در حدیث حضرت رسول صلی الله علیه و آله، آمده که فرمود:



سته اشیاء حسنه ولکنها من سته احسن:
شش چیز نیکوست اما از شش نفر نیکوتر است
در جای دیگر فرمود:

ثلاث کفارات، و ثلاث درجات، و ثلاث منجیات و ثلاث
مهلکات

در یک حدیث دیگر از رسول اکرم، صلی الله علیه و آله،
رسیده که فرمود:

معشر المسلمین ایاکم والزنا فان فیه ست خصال ثلاث
فی الدنیا و ثلاث فی الآخرة
و یا گفته:

اخلاء ابن آدم ثلاثه: واحد یتبعه الی قبض روحه والثانی
الی قبره والثالث الی محشره^{۱۲}

در این چند روایت که به عنوان نمونه نقل شد این گونه
استعمالات در سخن حضرت رسول، صلی الله علیه و آله
دید می شود و هر چه در اینجا بگویند درباره علی، علیه السلام،
هم گفته می شود، زیرا علی پیوسته با آن حضرت بود و همه
فضائل را از وی فرا گرفت.

زهد و پارسایی در نهج البلاغه:

گروهی از مخالفان نهج البلاغه گویند: در این کتاب
راجع به زهد و پارسایی افراط شده است و در شریعت مقدس
اسلام تا این درجه از زهد و ترک دنیا و لذائذ آن سخن گفته
نشده و این خود می رساند که در این کتاب مطالبی به علی
بن ابی طالب، علیه السلام، نسبت داده اند.

کسانی که این اعتراض را می کنند نخست از سیره
علی، علیه السلام اطلاع ندارند و دوم اینکه نهج البلاغه را
به دقت بررسی نکرده اند و اگر خطبه ها و رسائل آن جناب را
مطالعه می کردند این سخن ناروا را بر زبان جاری نمی ساختند
و مردمان بی اطلاع را گمراه نمی کردند.

در نهج البلاغه در داستان نوف بکالی و یا همام و یا
شریح سخنانی در مذمت دنیا گفته شده است، و یا اینکه در
بعضی از رسائل خود به والیان امور و کارگزارانشان آنها را به
زهد و پارسایی دعوت می کند و به ترک لذائذ دنیایی فرا
می خواند.

مقصود علی، علیه السلام، در همه این سخنان محبت
دنیا و دل بستن به آن است و اینکه آدمی برای رسیدن
به مال و منال و جاه و مقام از هر ظلم و ستمی فروگزاری
نکند، و همواره قصدش این باشد که به لذتی برسد و
تمتعی از این جهان بگیرد اگر چه خود را به گناه آلوده
کند.

علی علیه السلام در گفتگویی که با شریح قاضی دارد و
در مورد خانه ای که در کوفه برای خودش خریداری کرده
است شریح را نکوهش می کند، و در اینجا موضوع واضح
است و اعتراض علی علیه السلام، به شریح است که قاضی
کوفه است و باید در اینجا زندگی ساده ای داشته باشد. شریح
اگر منزل مجلل و باشکوهی داشته باشد، معلوم است که به
موقعیت اجتماعی او لطمه وارد می شود و او هم به خاطر
مقامی که دارد باید مانند مردم متوسط زندگی کند و خانه اش
ساده و بی پیرایه باشد تا بتواند در میان مردم به عدالت رفتار
کند و مورد اتهام قرار نگیرد.

در نامه ای که برای عثمان بن حنیف نوشته او را به
خاطر شرکت در یک مهمانی سرزنش می کند، زیرا عثمان
که از طرف آن حضرت در بصره حکومت می کند، در منزل
یکی از اشراف در یک مهمانی مجلل و باشکوه شرکت
کرده و در آن خانه سفره ای از غذاهای گوناگون گسترده
شده و اغنیا در سر سفره حاضر بوده و فقرا از آن محروم
بوده اند. علی، علیه السلام، برای عثمان نوشتند که چرا در
منزلی که طبقات در گرد یک سفره قرار گرفتند و از غذاهای
مختلف و متعدد خوردند شرکت کردی، و چرا فقرا و نیازمندان
که در بیرون خانه بودند از آن همه طعام و غذا محروم
شدند و این عدم توجه برای شما که والی هستی گناه
است.

در جایی دیگر می فرماید: من امروز بر اریکه خلافت
مستقر شده ام و توانایی دارم هر طور که دلم می خواهد زندگی
کنم، از هرگونه خورشها و لذائذ بخورم، و هرگونه لباسی را
دربر کنم، اما من امام مسلمان هستم و باید مانند یک
مسلمان تپه دست زندگی کنم تا او رنج نبرد و بداند علی
نیز مانند او زندگی می کند.

امیرالمؤمنین سلام الله علیه، به منزل علاء بن زیاد
حارثی رفت، علاء منزلی وسیع و مجلل داشت. فرمود: ای
علاء! با این منزل چه می کنی؟ در آخرت به اینگونه منازل
بیشتر احتیاج داری، آری اگر در این منزل مهمانی ترتیب
دهی و نیازمندان را سیر کنی و یا از ارحام خود پذیرایی کنی
در این صورت به آخرت هم می رسی.

علاء گفت: یا امیرالمؤمنین! برادرم عاصم بن زیاد لباس
خشن در بر کرده و از جامعه کنار کشیده و به عبادت و
پرستش خداوند مشغول شده است. علی علیه السلام فرمود:
او را فوراً نزد من بیاورید، عاصم را نزد آن جناب آوردند، و
امیرالمؤمنین سلام الله علیه و آله فرمود:

ای دشمنک نفس خود، شیطان عقلت را گرفته، چرا به
زن و فرزندان رحم نمی کنی؟ چرا از غذاهای پاک که خداوند
برای تو مهیا کرده است استفاده نمی کنی؟ علی علیه السلام،
او را نکوهش کرد و فرمود باید به میان خانواده ات برگردی
و متعارف زندگی کنی.

● اطواس جمع طلووس است، «تاج العروس» مراجعه شود.

منابع و مآخذ:

- ۱- «وفیات الاعیان» ۳/۳
- ۲- «میزان الاعتدال» ۱۲۴/۳
- ۳- «لسان المیزان» ۲۲۳/۴
- ۴- «معانی الاخبار» ۳۶۰
- ۵- «شرح نهج البلاغه» ۲۰۵/۱
- ۶- «استناد نهج البلاغه» ۲۱-۲۰
- ۷- «الرفع و التکمیل فی الجرح و التعذیل» ۱۹
- ۸- «اعلام الوری» ۱۴۲
- ۹- «مصادر نهج البلاغه» ۱۵۶/۱
- ۱۰- «مصادر نهج البلاغه» ۲۱۷
- ۱۱- «مصادر نهج البلاغه» ۱۱۶/۱
- ۱۲- «مصادر نهج البلاغه» ۱۶۱/۱

